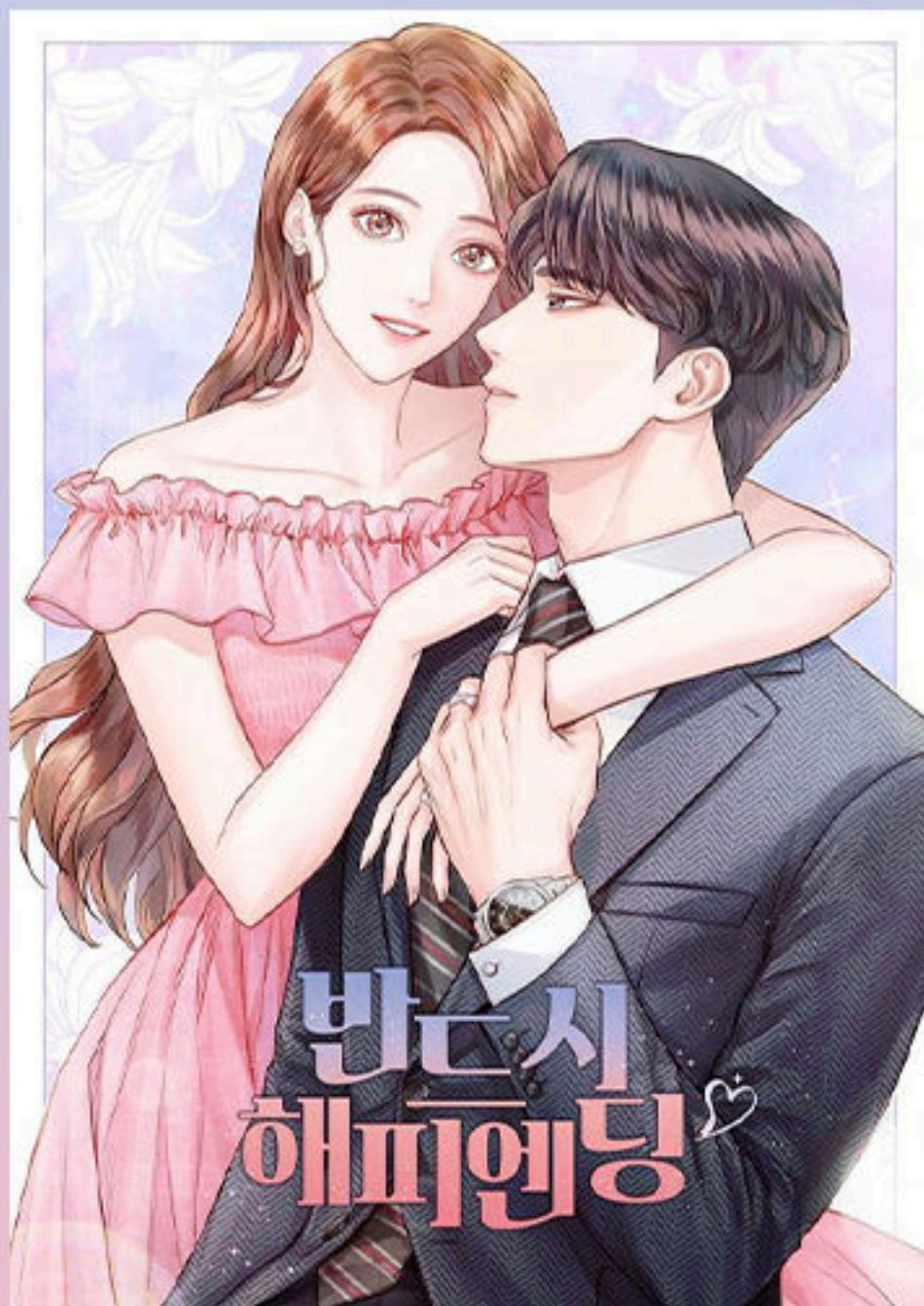




IRISEKAI



T.me/IriSekai



instagram.com/IrisSekai

Vera
Fat
Robin

مترجم:

کلینر:

تایپیست:



آیا میتونم
دوباره بهت اعتماد
کنم؟

نمیتونم.

ایه ایه

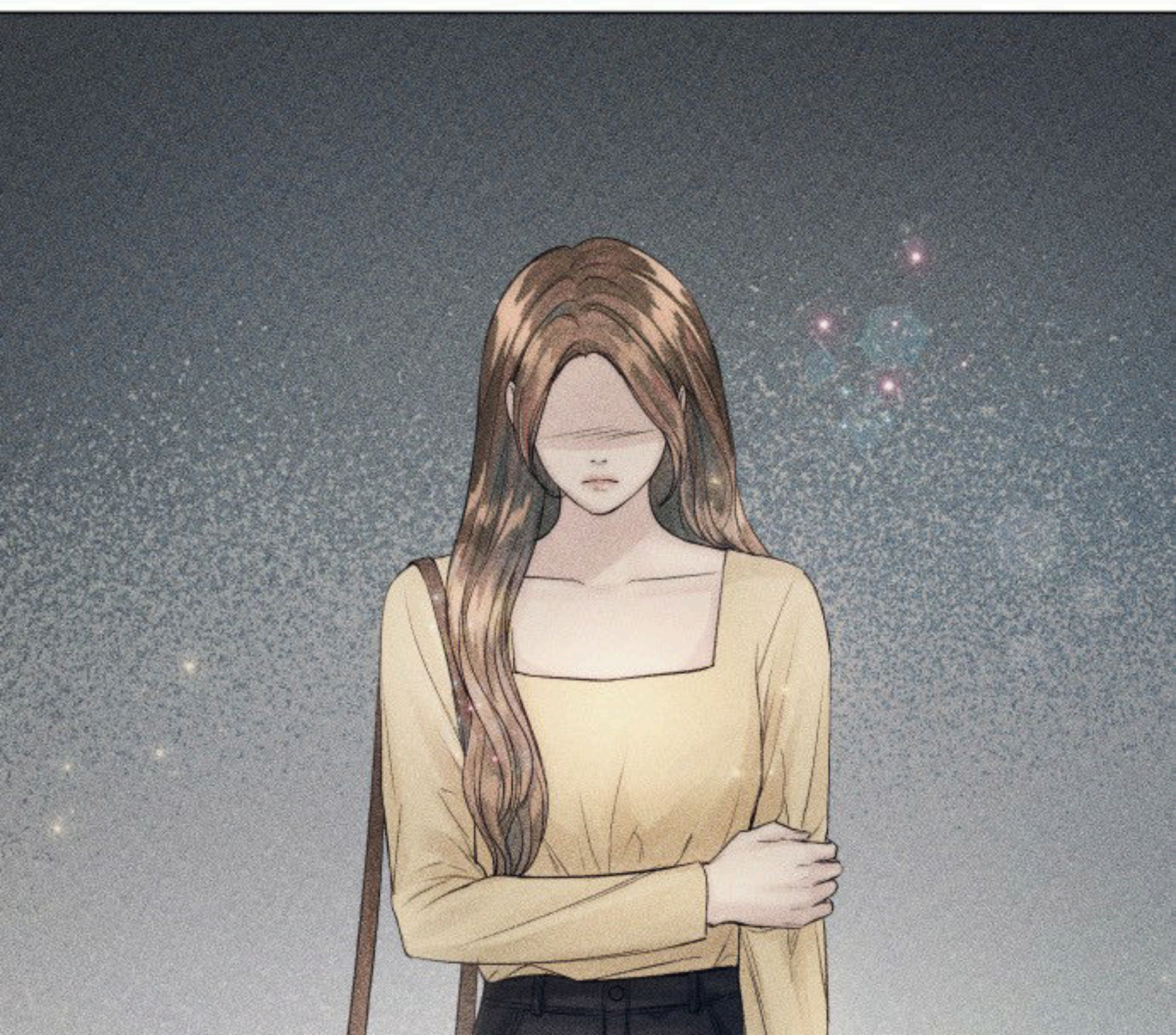


من دوباره
عاشقت میشم.



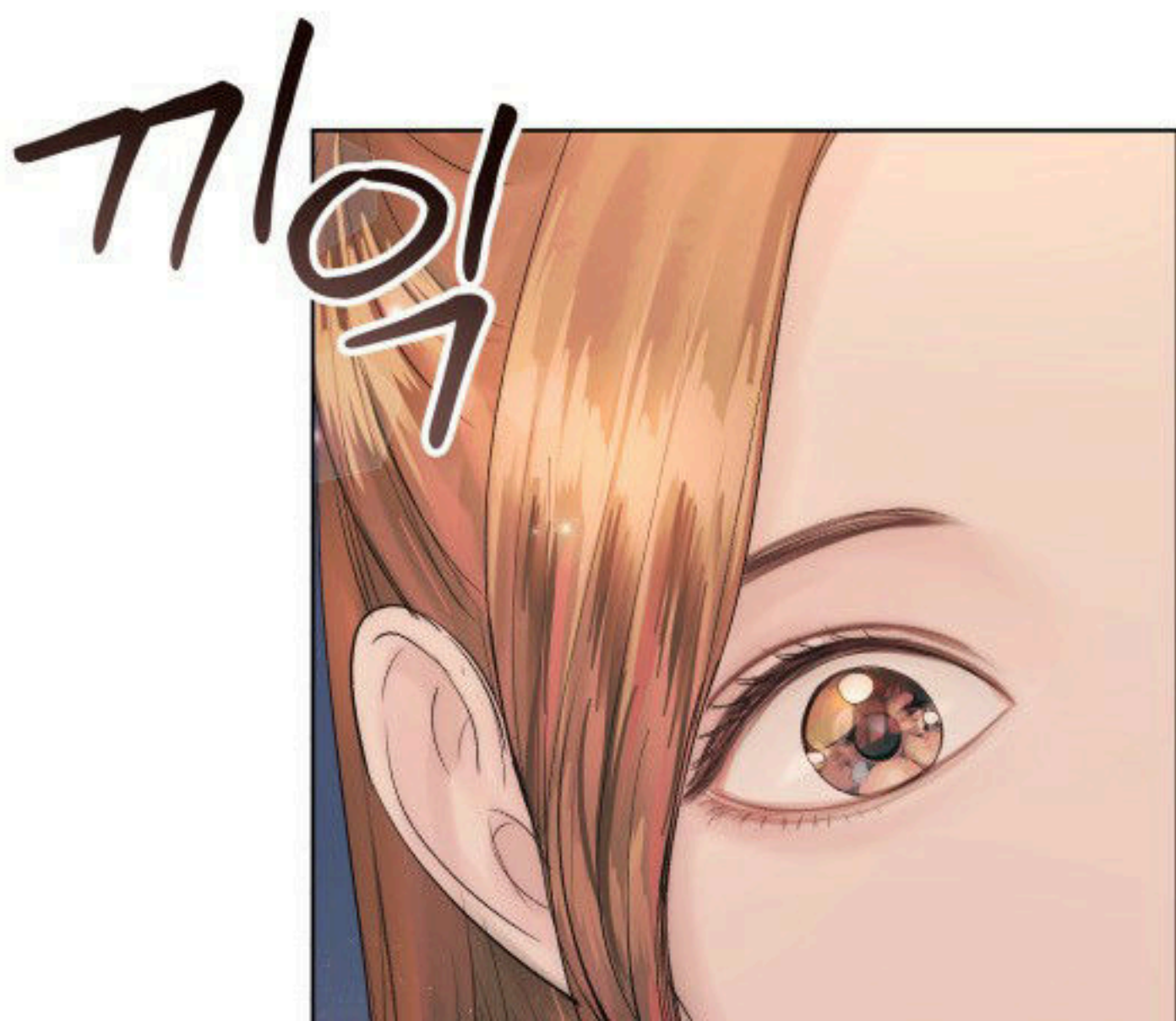


اون لحظه





حتی به کلمه هم
از دهنم در نمیاد.



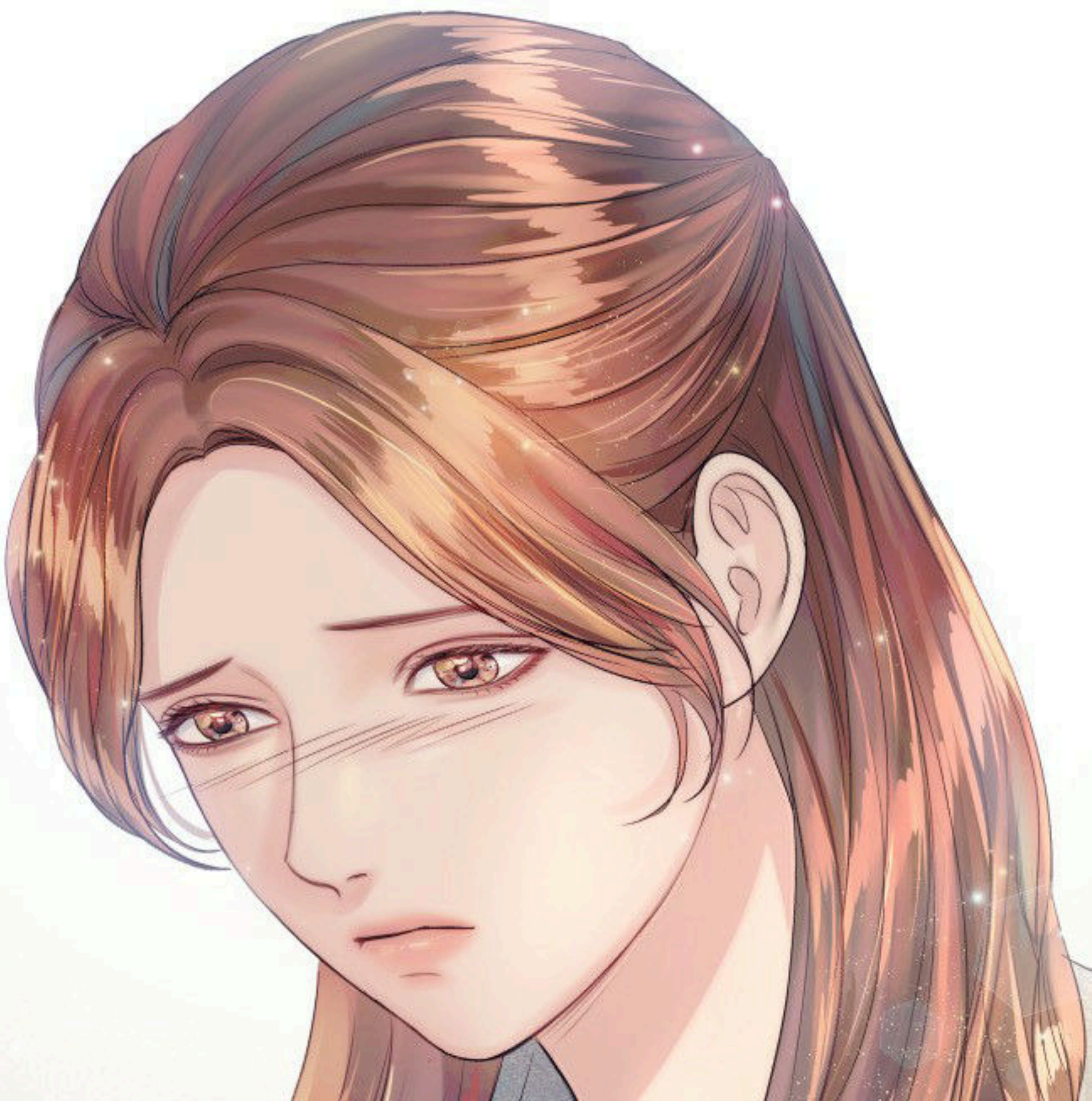


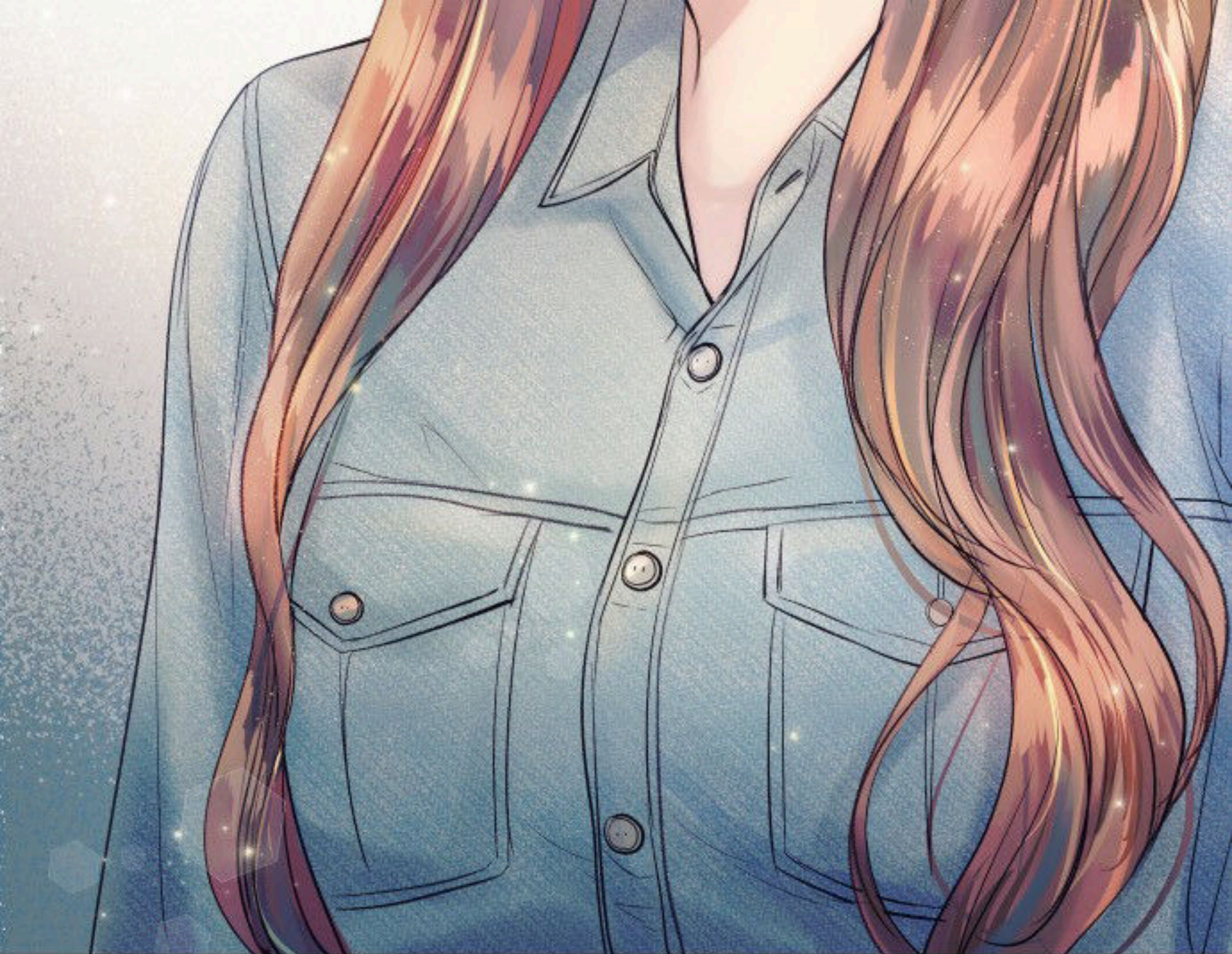
مامان و پاپا
دارن نگاهم میکنن؟

... "پیا به پار
امتحانش کنیم."
ها؟...

꾸욱

قطعا این هم
یه نمایشه...





این واقعی نیست.

반드시 해피엔딩

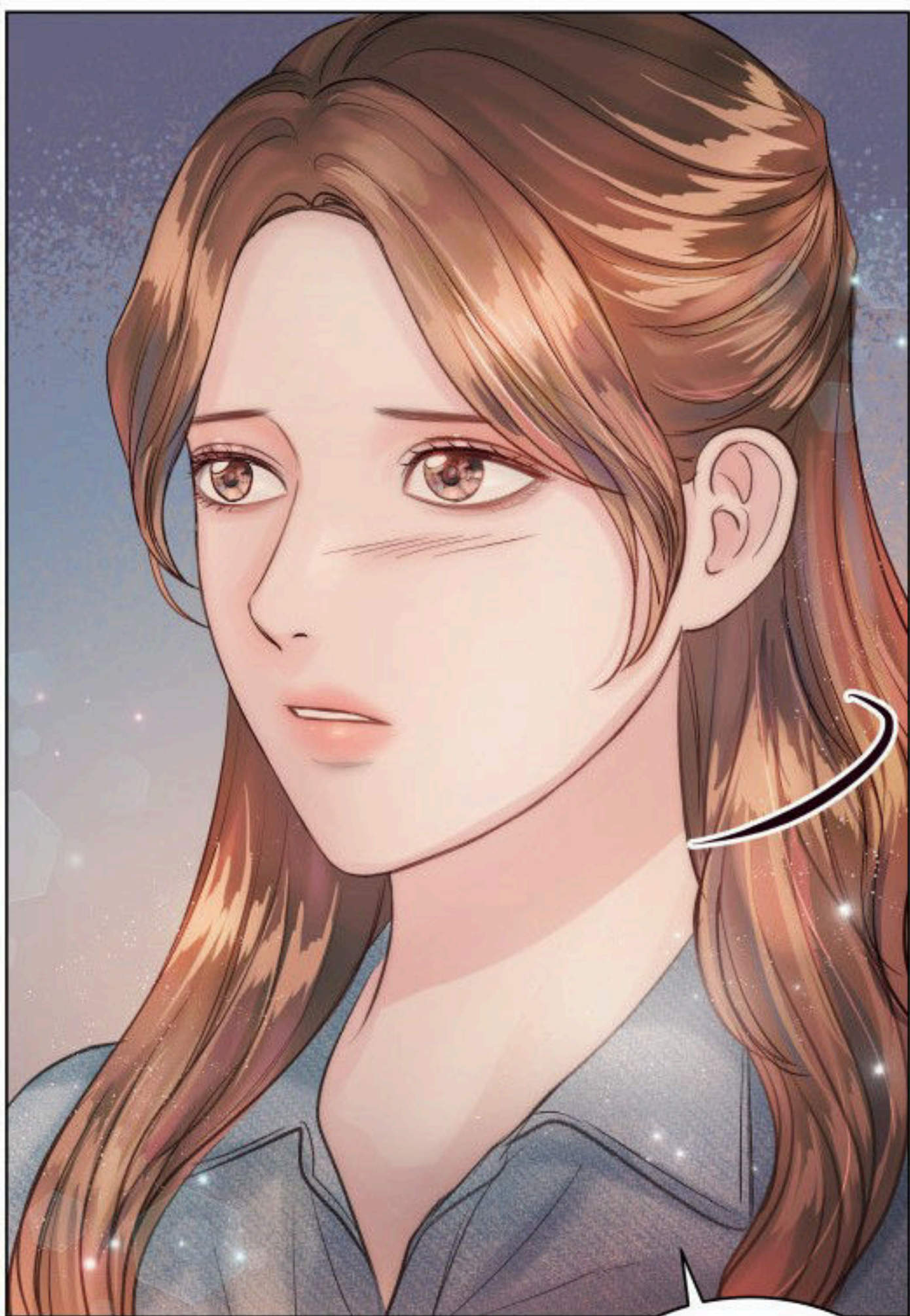
각색 불사 그림 재림
원작 플아다







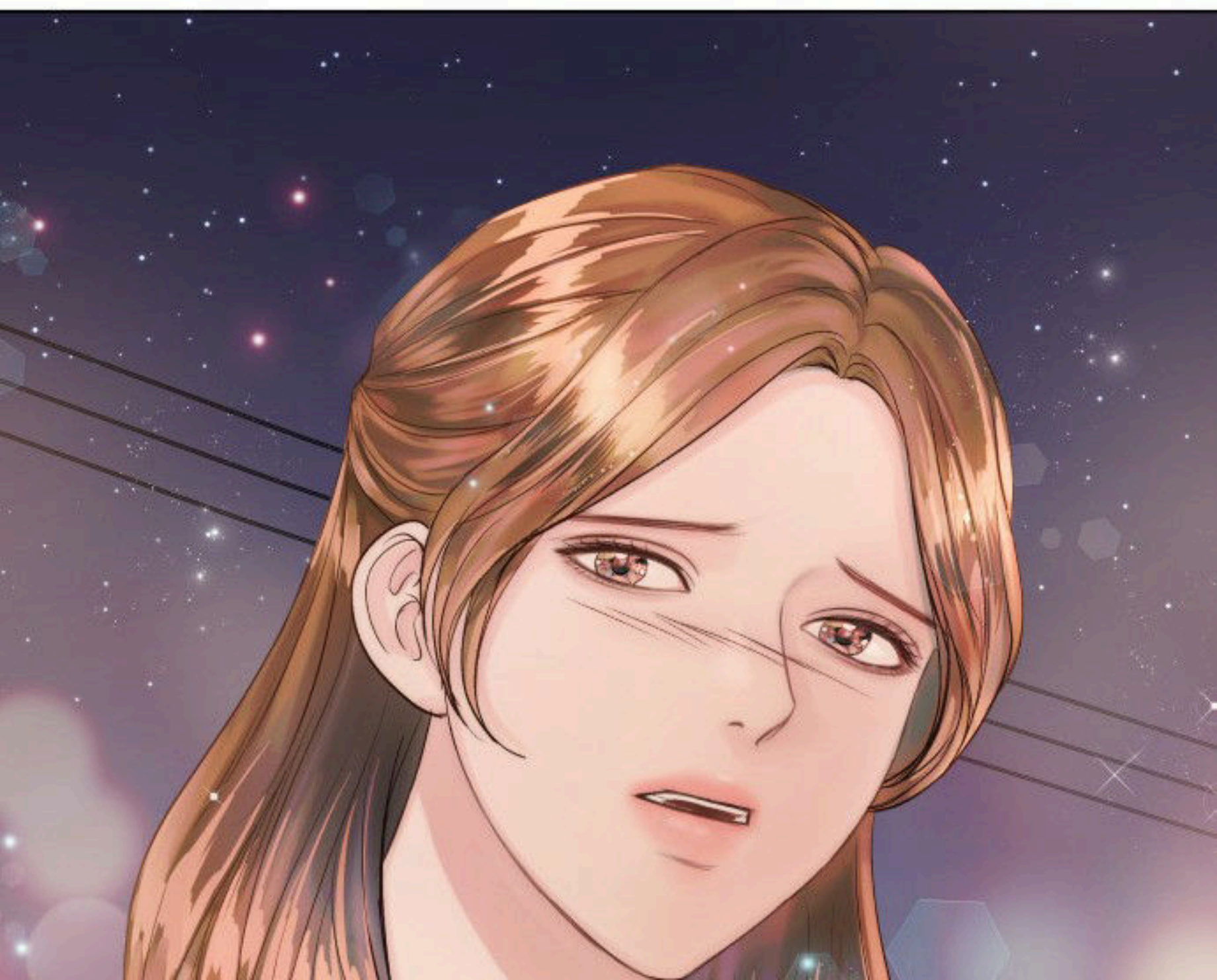
چدیدا سعی کردم
پاهاش خوب رفتار کنم.
نکنه قدرمو نمیدونه؟

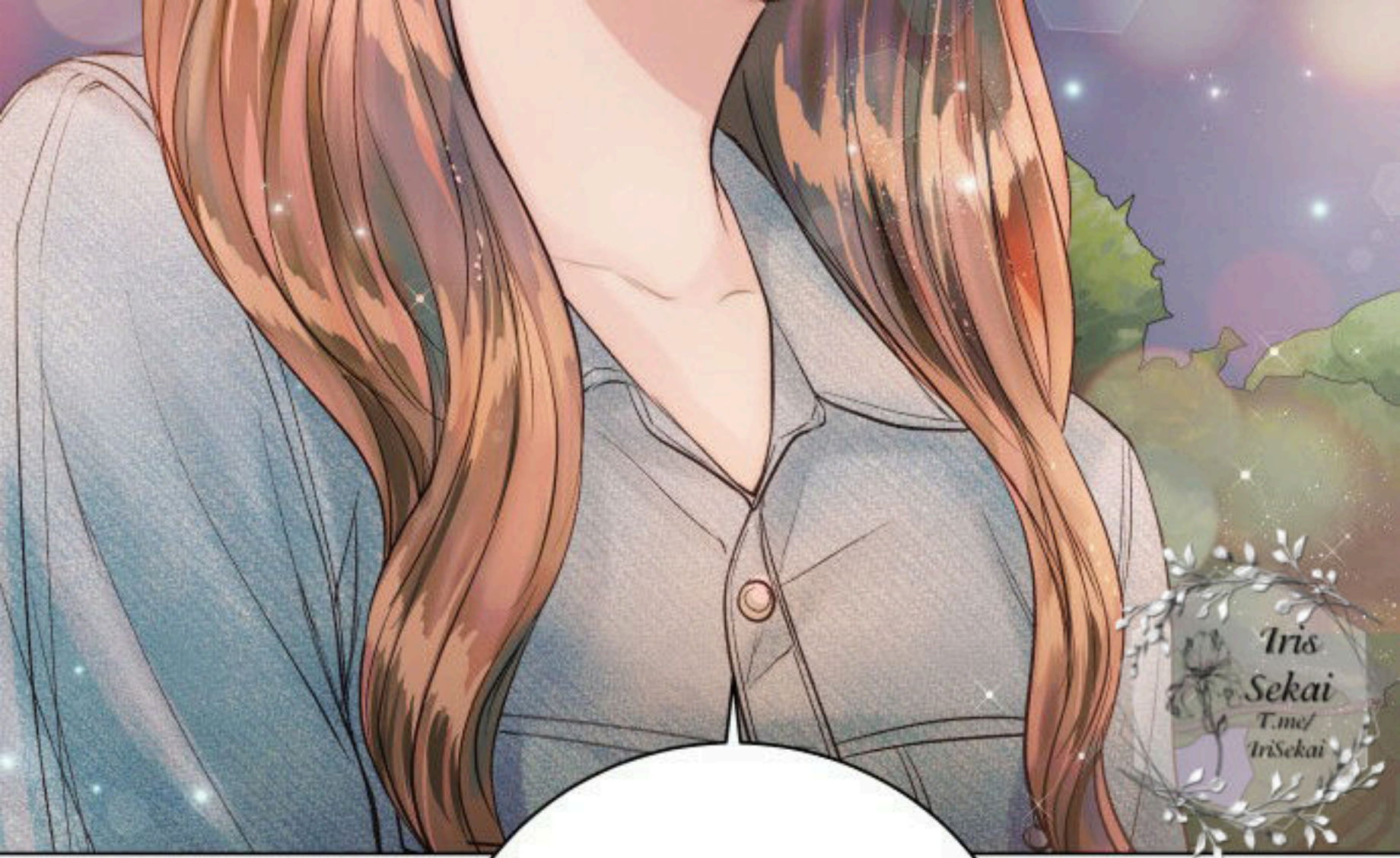


خیلی بدی،
سونبه...

حتی اگه واقعاً
چنین احساسی داری،
لازم نبود اینجوری
رفتار کنی...







حتما خودت
میدونی که من ازت
میترسم سونبه.

هیچ احساسی این
وسط نیست. این دیگه
یه نمایش نیست بلکه
خود واقعیته.

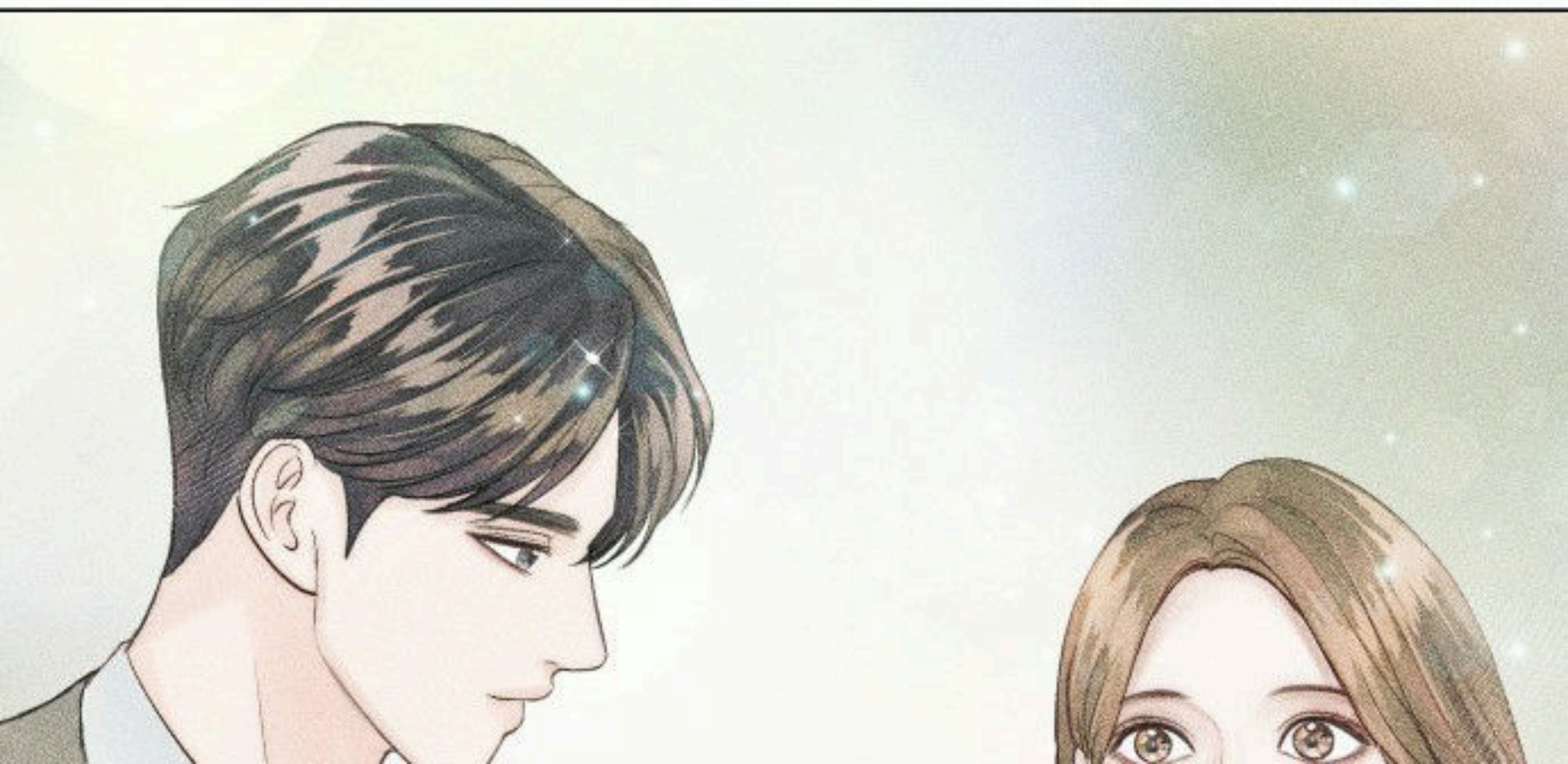




اون میتونست
همه اینا رو بدون ذره ای
تردید یا مکث انجام
پده.



من یکم
ارزش میترسم...





حسن میکنم
خیالاتی شده
بودم.

فقط از من
میترسی؟ همه هست
بهم همینه؟





نمیتونی از جات
جم بخوری چونکه
ازم میترسی.



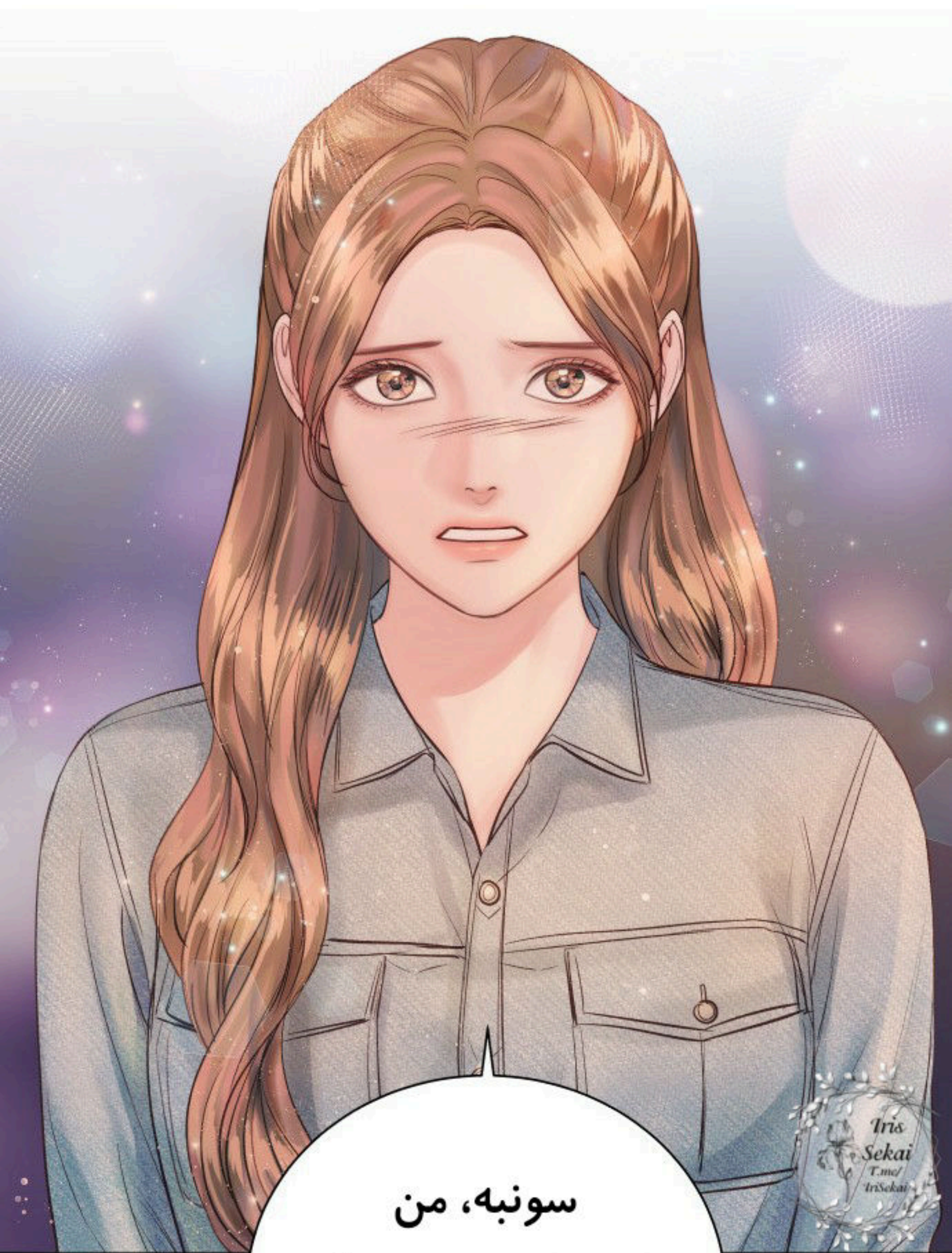
저녁

خواهش میکنم
نزار دودل بشم.

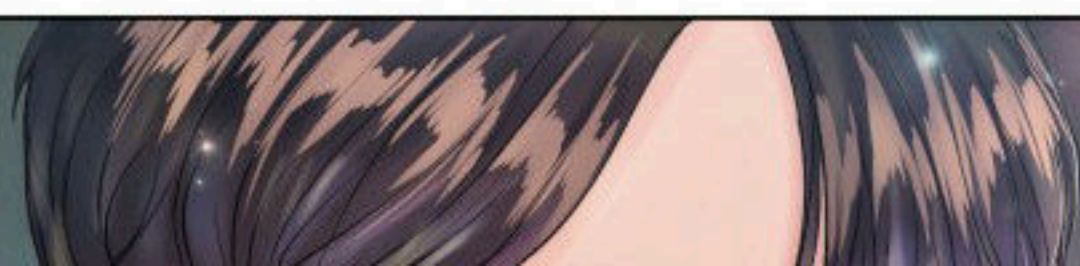
اونقدر سفت
بقلم کرده بودی که
نمیتونستم جم بخورم،
سونبه.

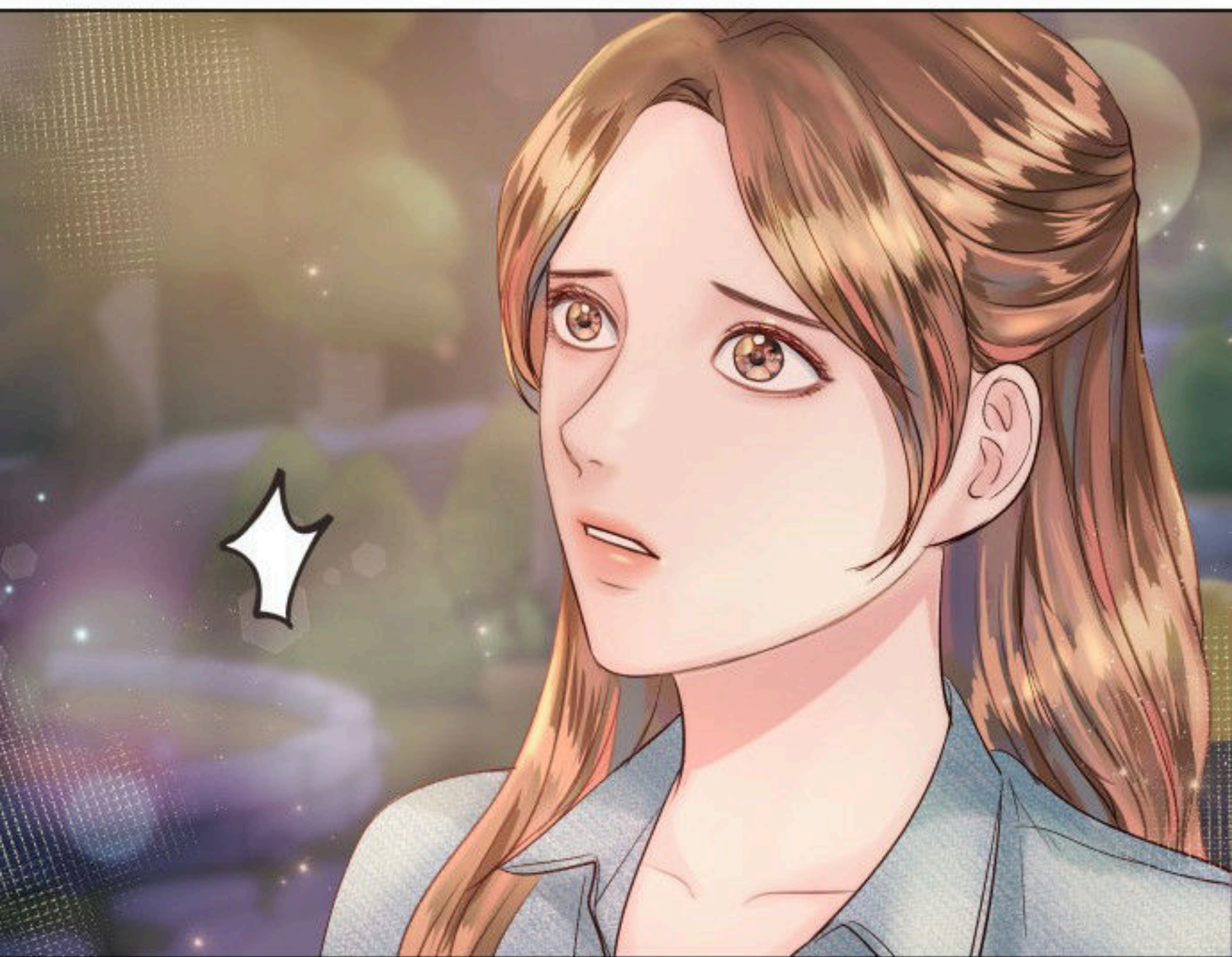
작심

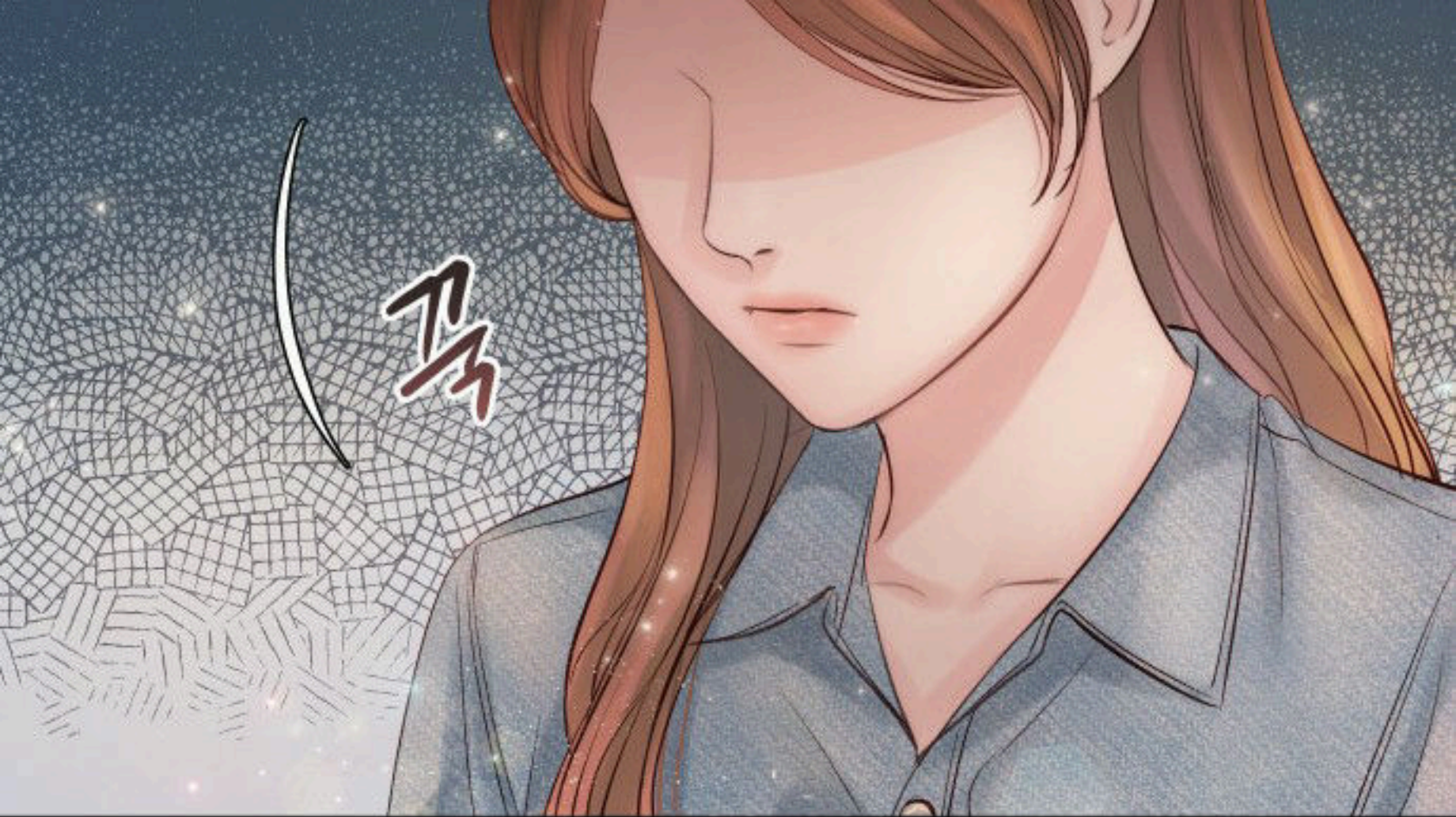
خواهش میکنم
اینجا نیا.



سونبه، من
نمیتونستم تو رو از
ذهنم بیرون کنم.







منتظر چیزی
نباش.

مُواهِش می‌کنم.
تو دیگه برای من
مهم نیستی.



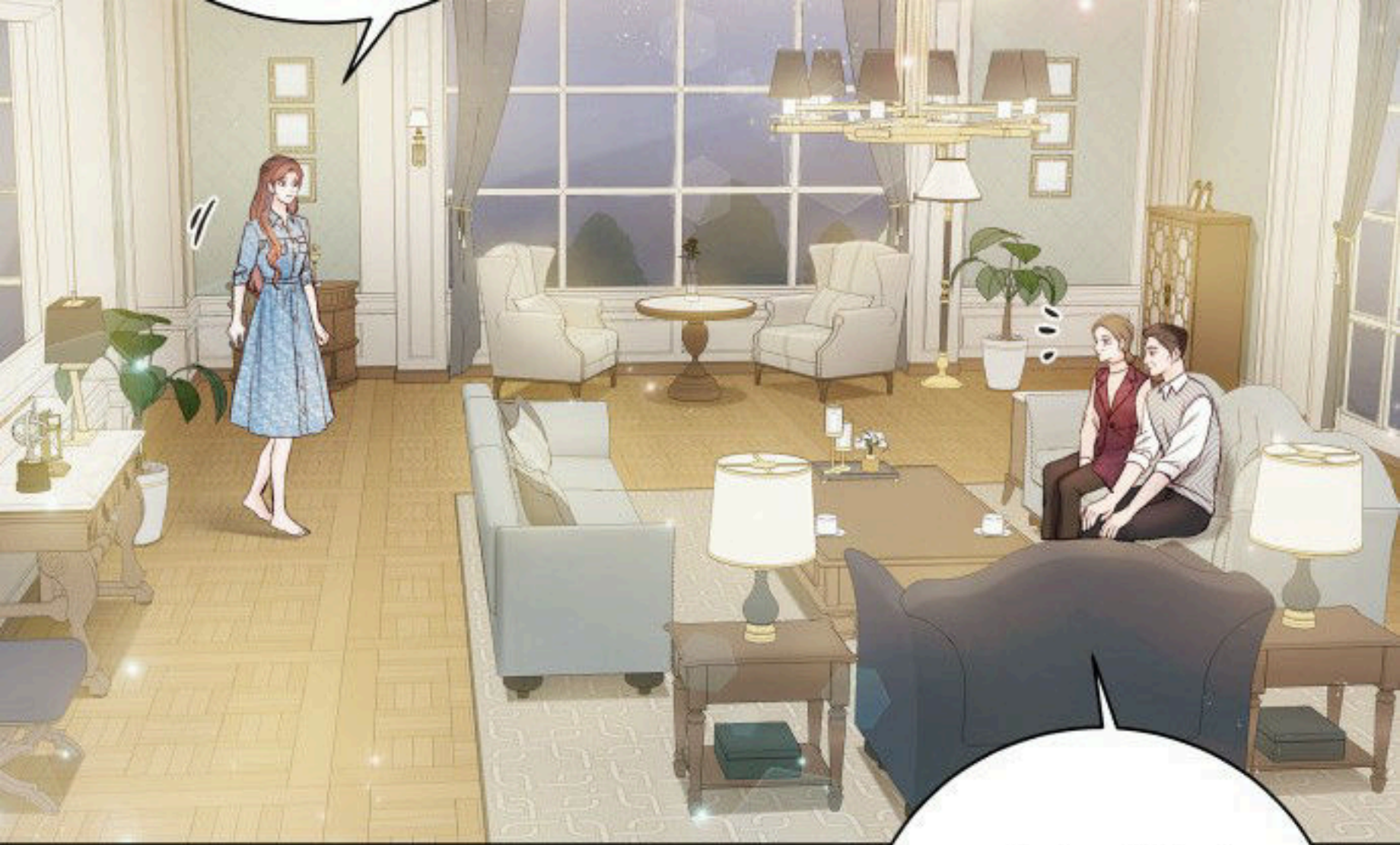
من فقط به
امنیّت تو اهمیّت
میدم.





...مامان. فکر
کنم دیگه وقتشه
برگردیم خونه.





خونه؟ میتونین
امشب رو اینجا
بمونین.



ممنونم بابا. زحمت

نمیدیم. دفعه بعدی
زودتر میایم.

از سیب زمینی های
شیرین خوش
اومد؟



کدوم سیب
زمینی شیرین؟

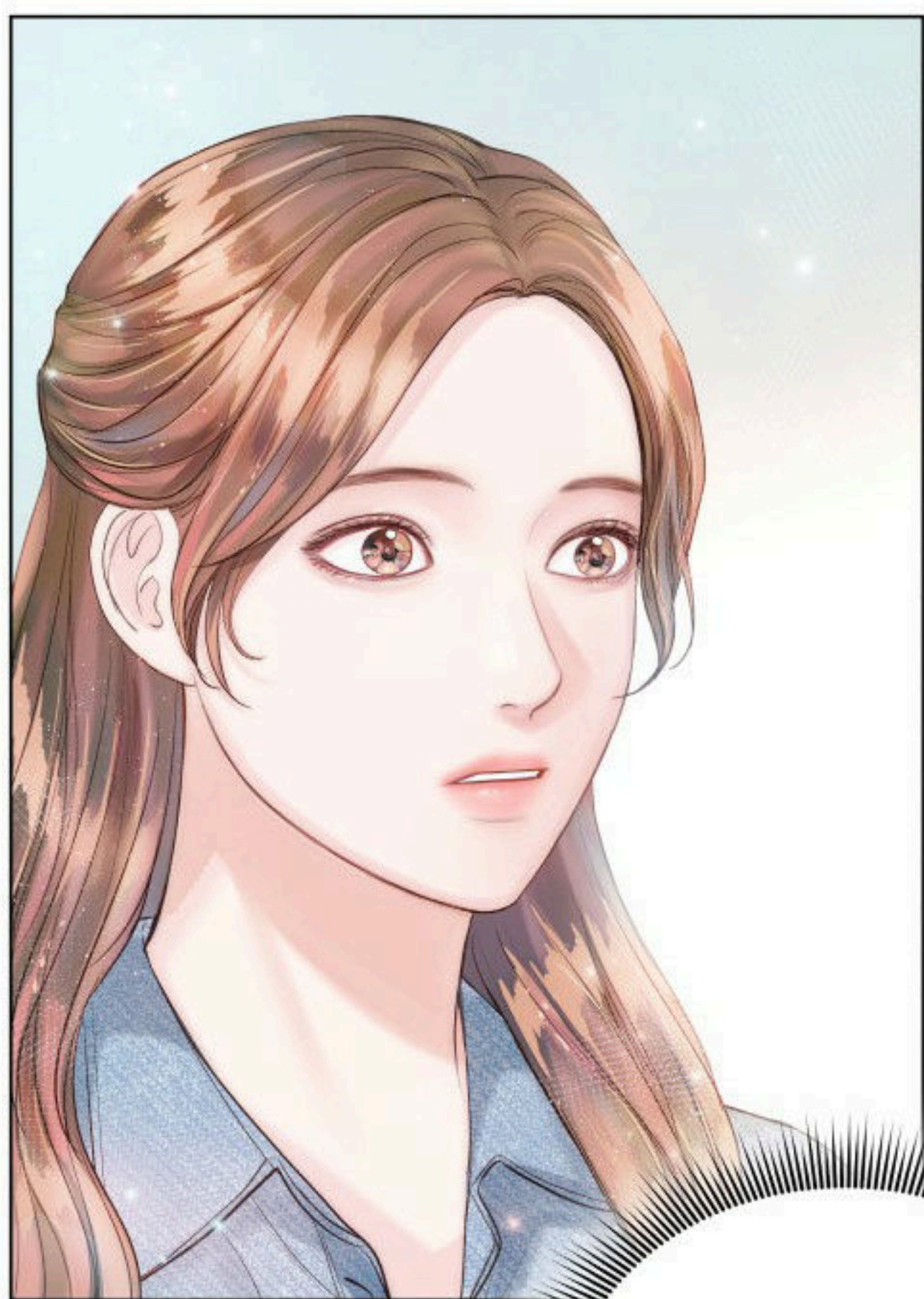
가웃





واسه چی سیب زمینی‌ها
رو بهشون ندادی؟
میخواستی دست خالی
راهی‌شون کنی؟





اون صدای پاپا
بود...؟

^^
قبل از رفتن
یکم سیب زمینی
بخورین.



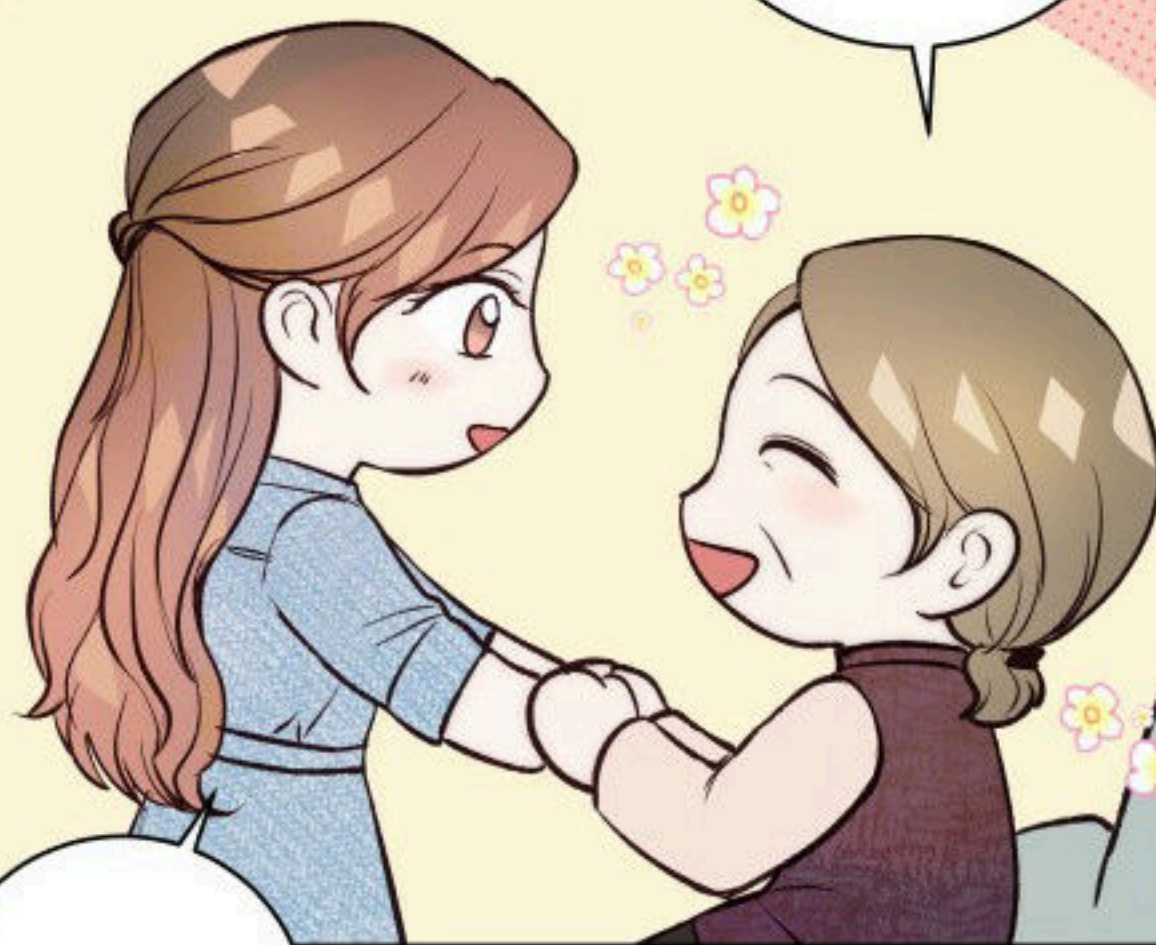


واس چي هنوز
اينجا نشستي؟ پاشو
برو سيب زميني ها
رو كباب كن.



خيلي خوب
بابا. رفتم.

پس سيب زميني
ميخورين ديگه؟



چشم.



타다



타.





دستتون درد
نکنه. بوش که خیلی
خوب شده.



حتما بابا خیلی

عروس گلش رو
دوست داره.

برای منکه
هیچوقت از این کارا
نکرده، یون وو.



چی چی رو نکردم؟
اون باری درست
کرده بودم که.



آره
همون یبار.

راستی،
هفته بعد سرت
شلوغه؟





مامان.

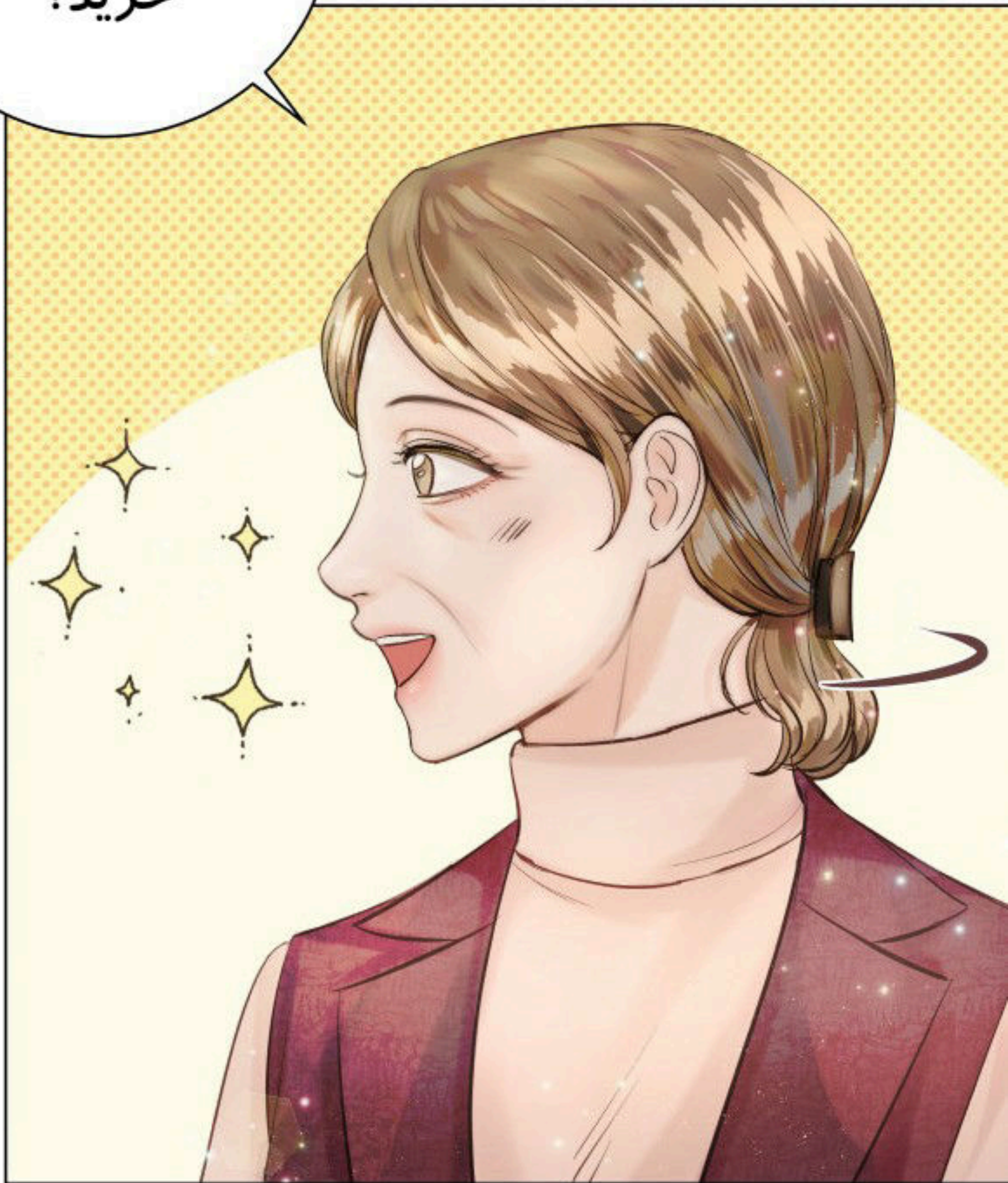
چته؟ فقط میخوام
براش چند دست
لباس بخرم.





تولد ۶۰ سالگی
بابات نزدیکه.

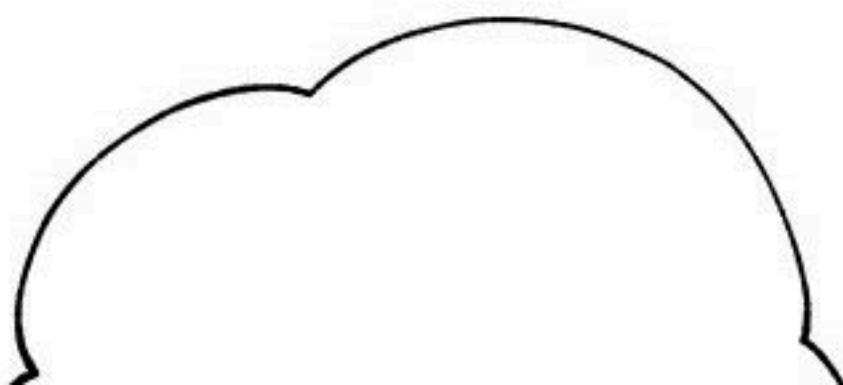
اگه وقت
داری، میای بریم
خرید؟



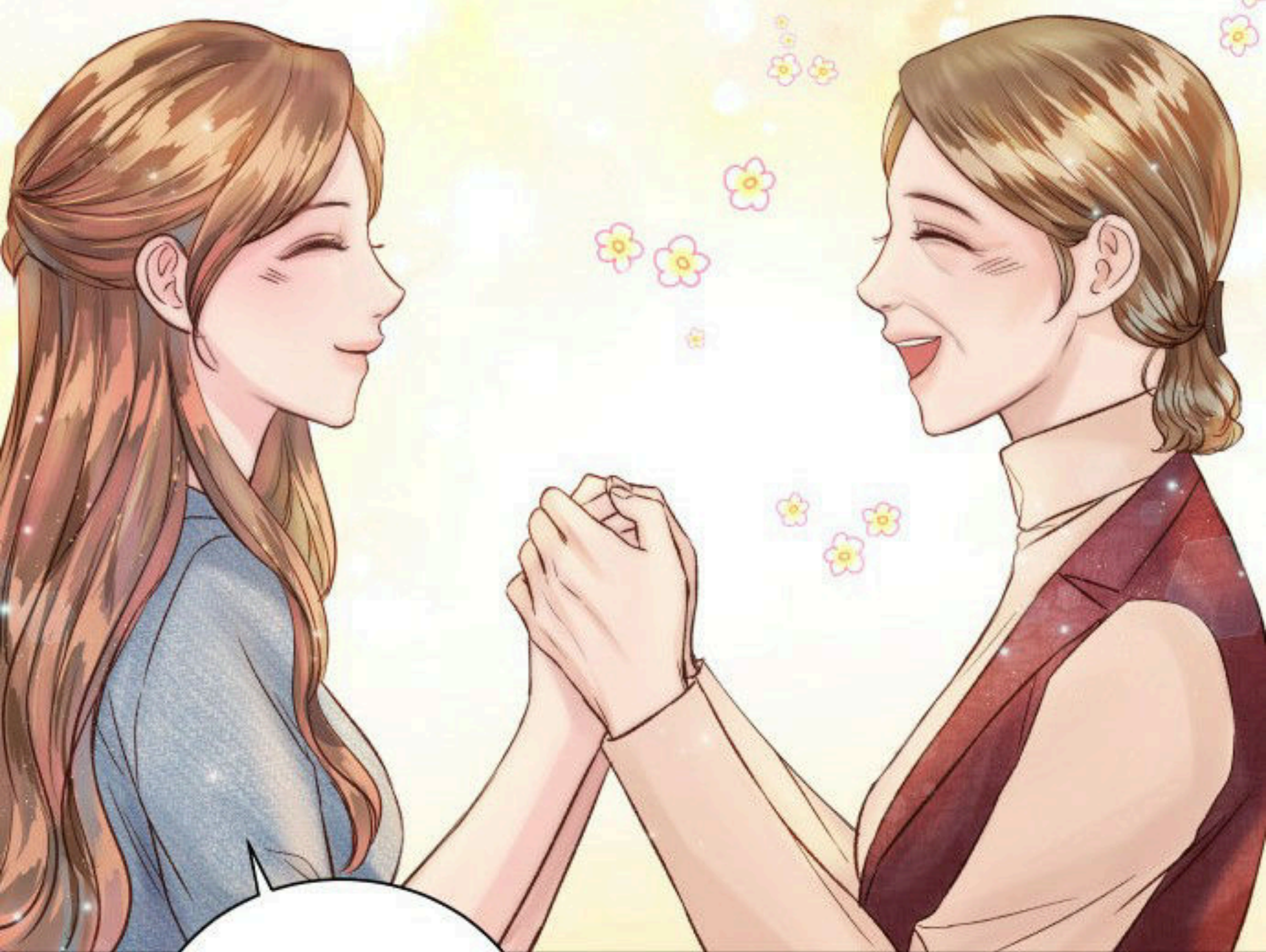
چشم. حتما.



اگه بشه جمعه
بعد از ظهر بریم،
مامان.



عالیه! خودم مغازه
رو برای جمعه بعد از
ظلمه روز می‌کنم!

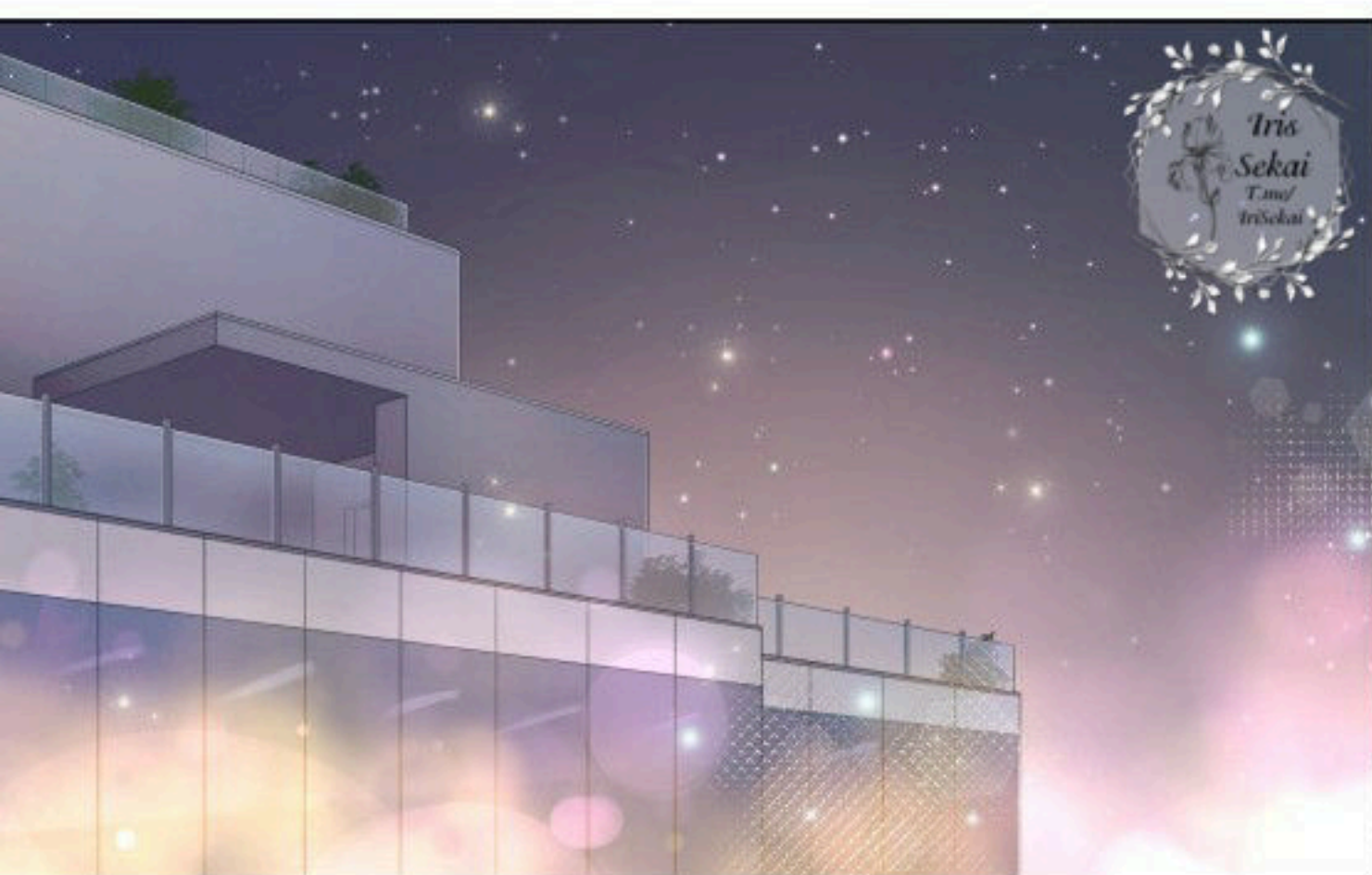


ممنون، مامان.

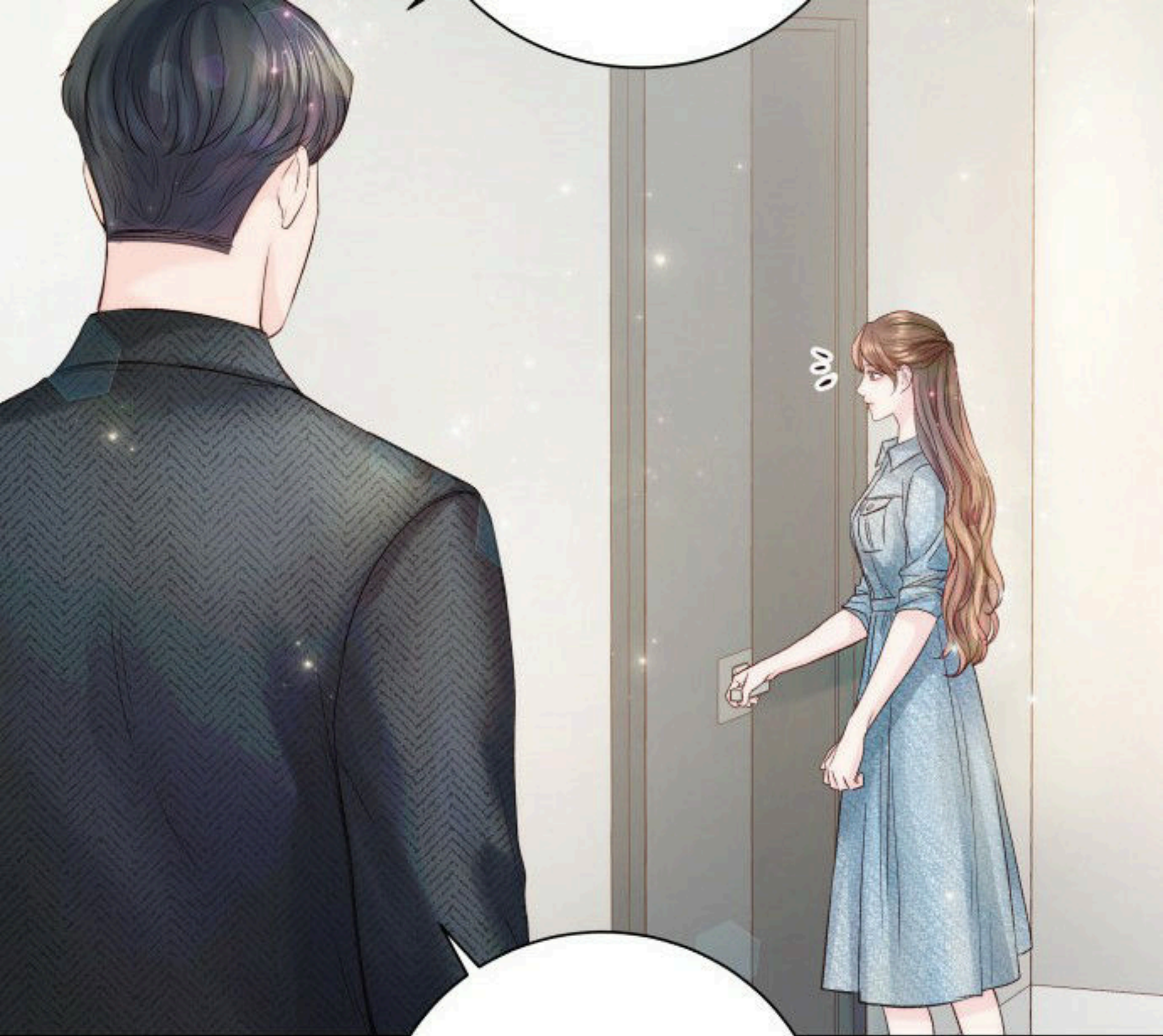


.....





لازم نیست
جمعه با مامان
بیرون بری...



خودم باهاش
حرف میزنم.



چونکه میخواستم
باهاش قرار خرید
گذاشتم.



ببخشید.

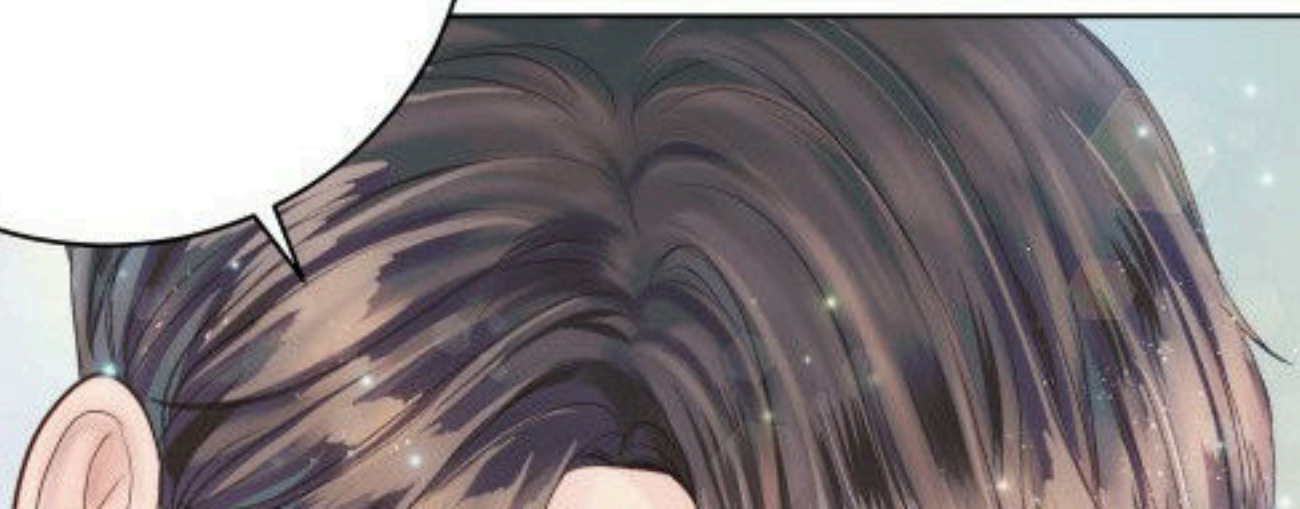


من واقعاً از همه چی
راضیم؛ برای همینم
طلاق نمیخوام.

اینو نمیدونستی،
نه؟



از من نترس.





ناسلامتی من
شوهر تم.





اگه تو تغییر کردی،
پس رابطه مونم باهاش
باید تغییر کنه...

برای همیشه
که نمیتونه اینجوری
بمونه.



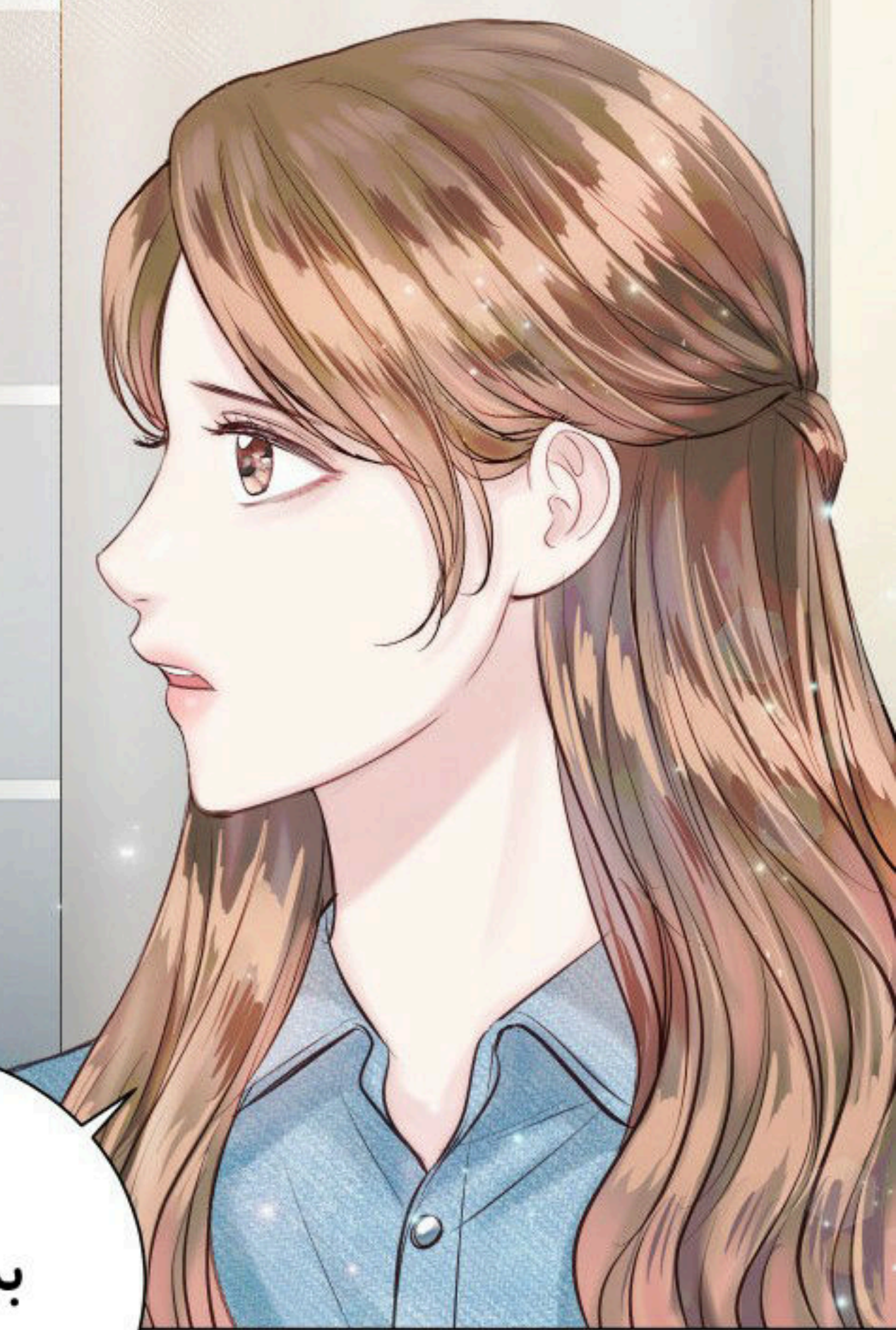
برای همین
باید سعی کنی منو
قبول کنی.



هرچقدرم که
سخت باشه...



من همیشه
پشتم.



برای چی؟

برای اینکه
میخوام منو قبول
کنی...





همه کارایی که
کردم

و همه کارهایی
که در آینده میکنم.



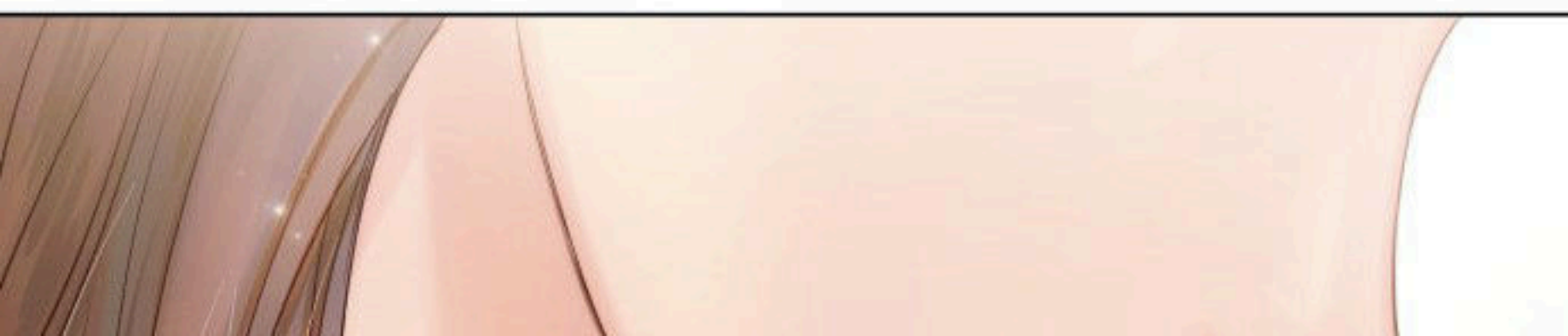
مثلاً...
چه کارایی؟

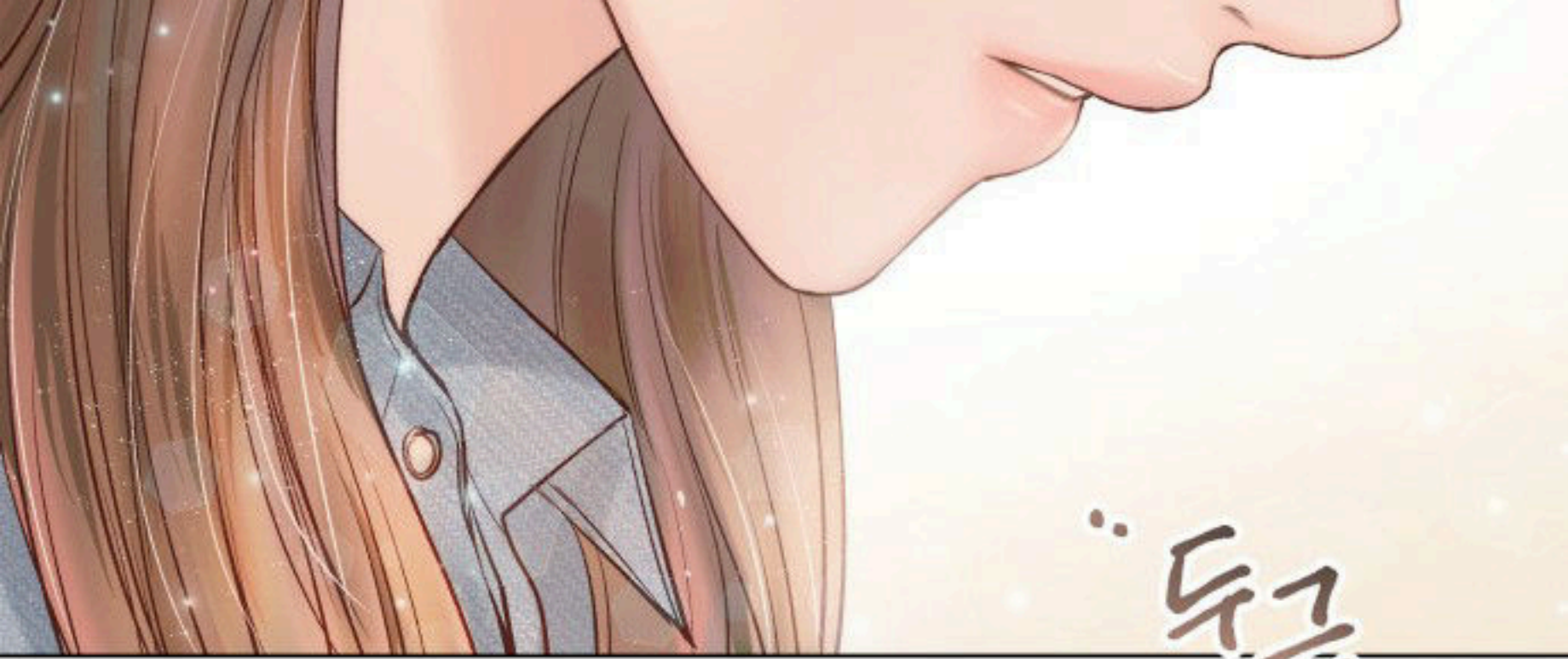
هر کاری
که تا الان تو رو
ترسونده.

ト



کارایی مثل
بوسیدن...





.. 두근

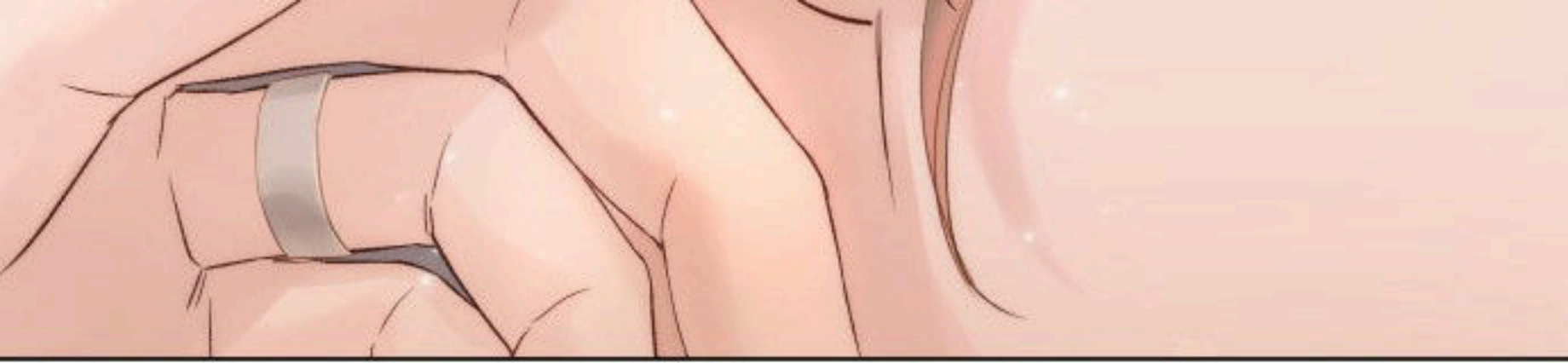


و حتی
موقعی که...

두근

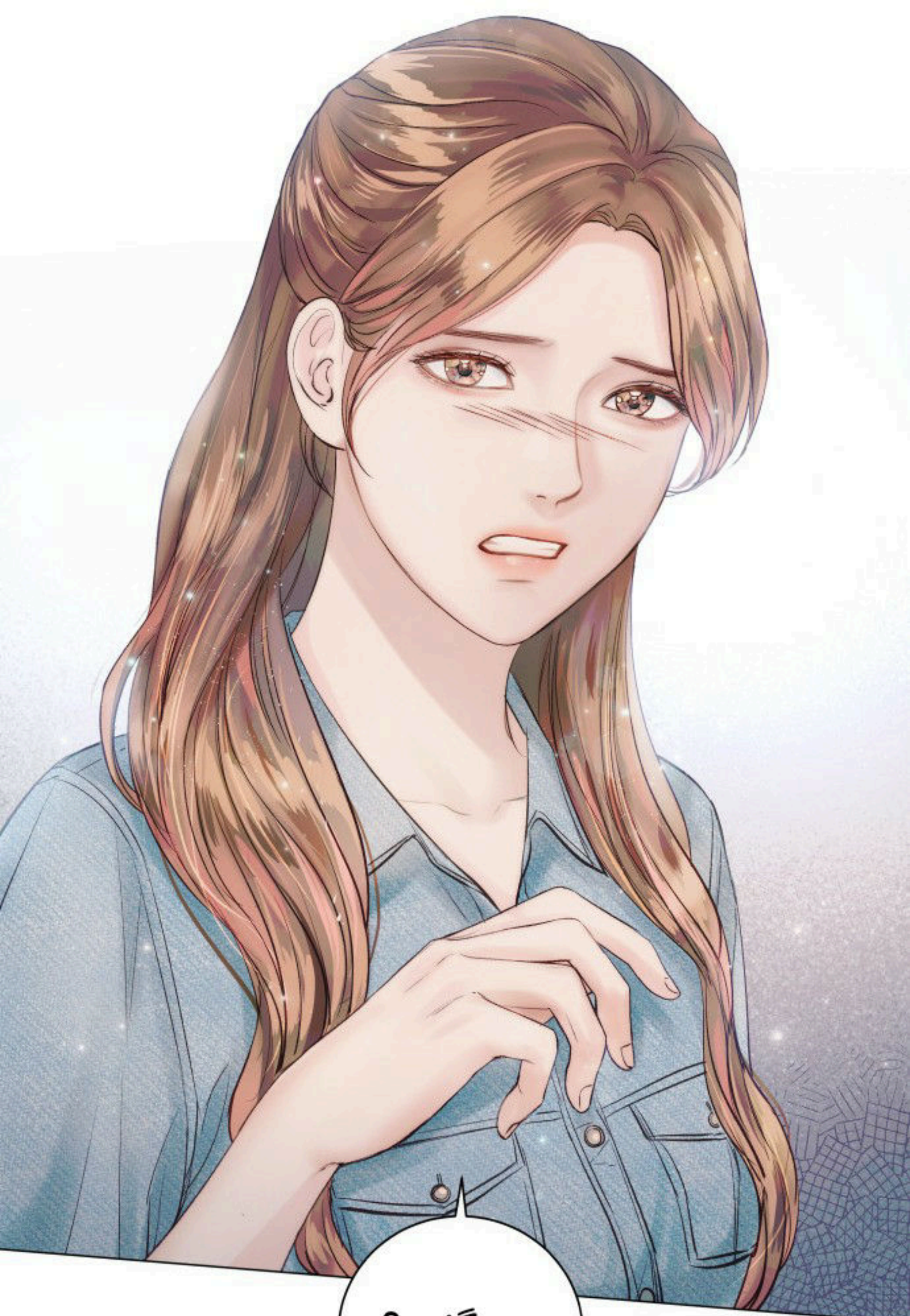


트릭



تنگ





چی گفتی؟

ما فقط لازمه
نقشمونو خوب
اجرا کنیم.



خودت
اینو گفتی، نه
سنپای؟

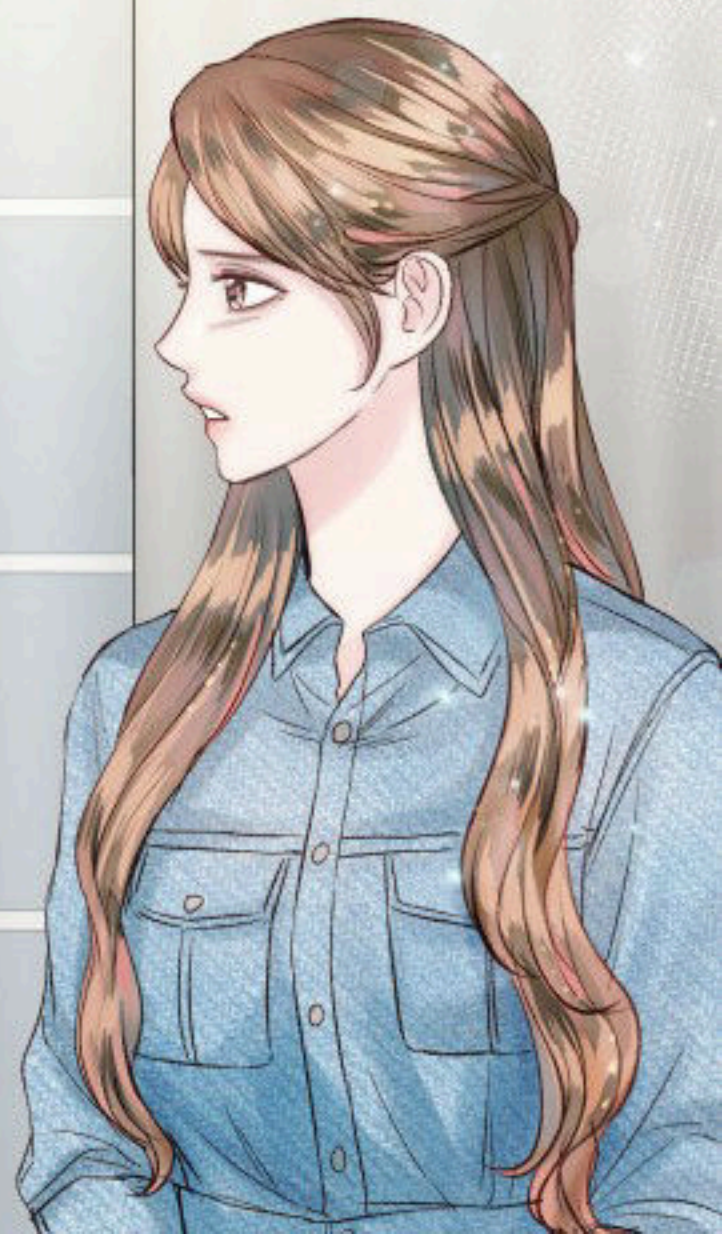
کار ما
فقط نقش بازی
کردنه

چیز دیگه ای
ازت نمیخوام.



چرا نمیتونم چیز
بیشتری بخوام؟

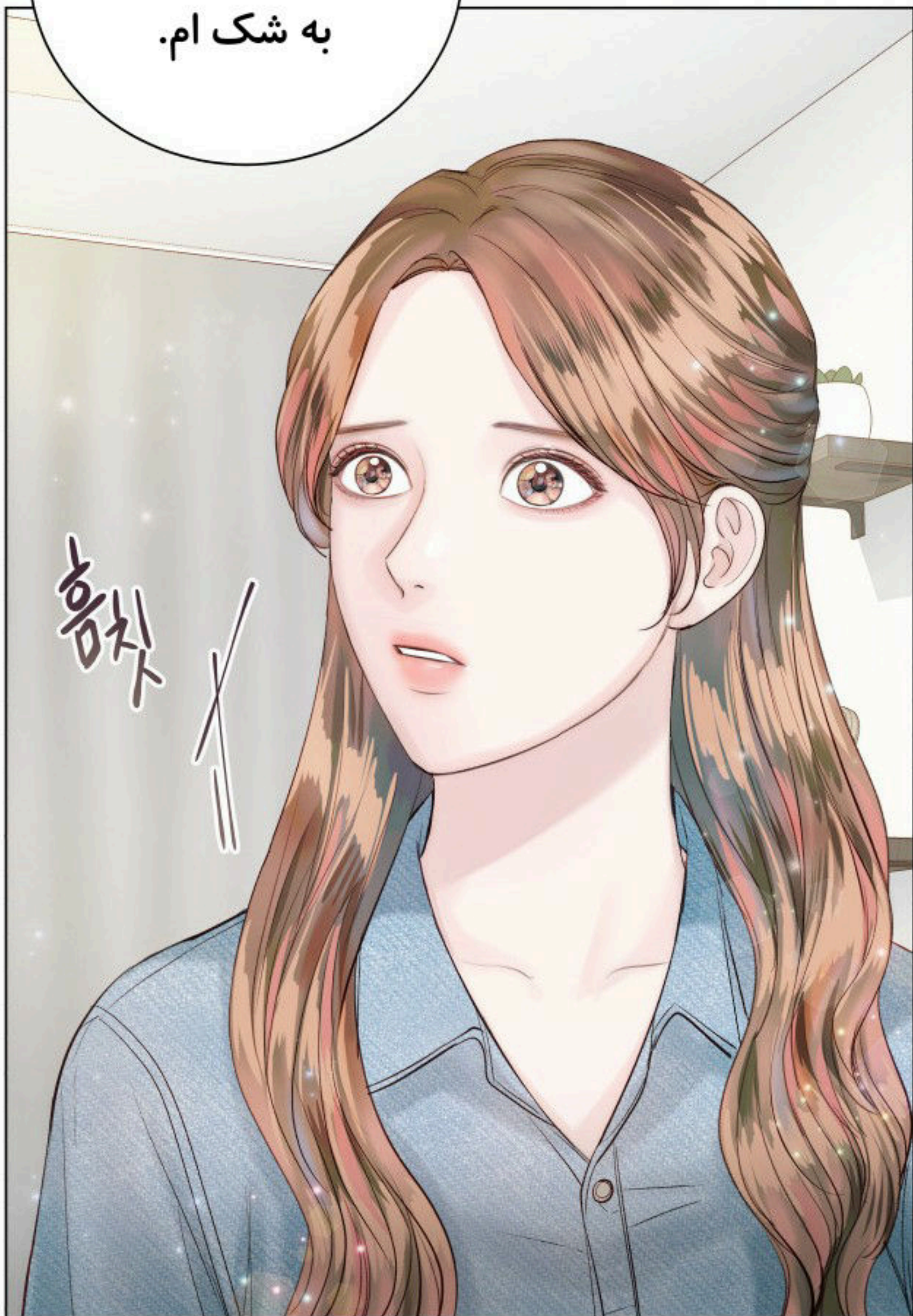
تو هم میخواستی
منو به شک بندازی،
درست میگم؟



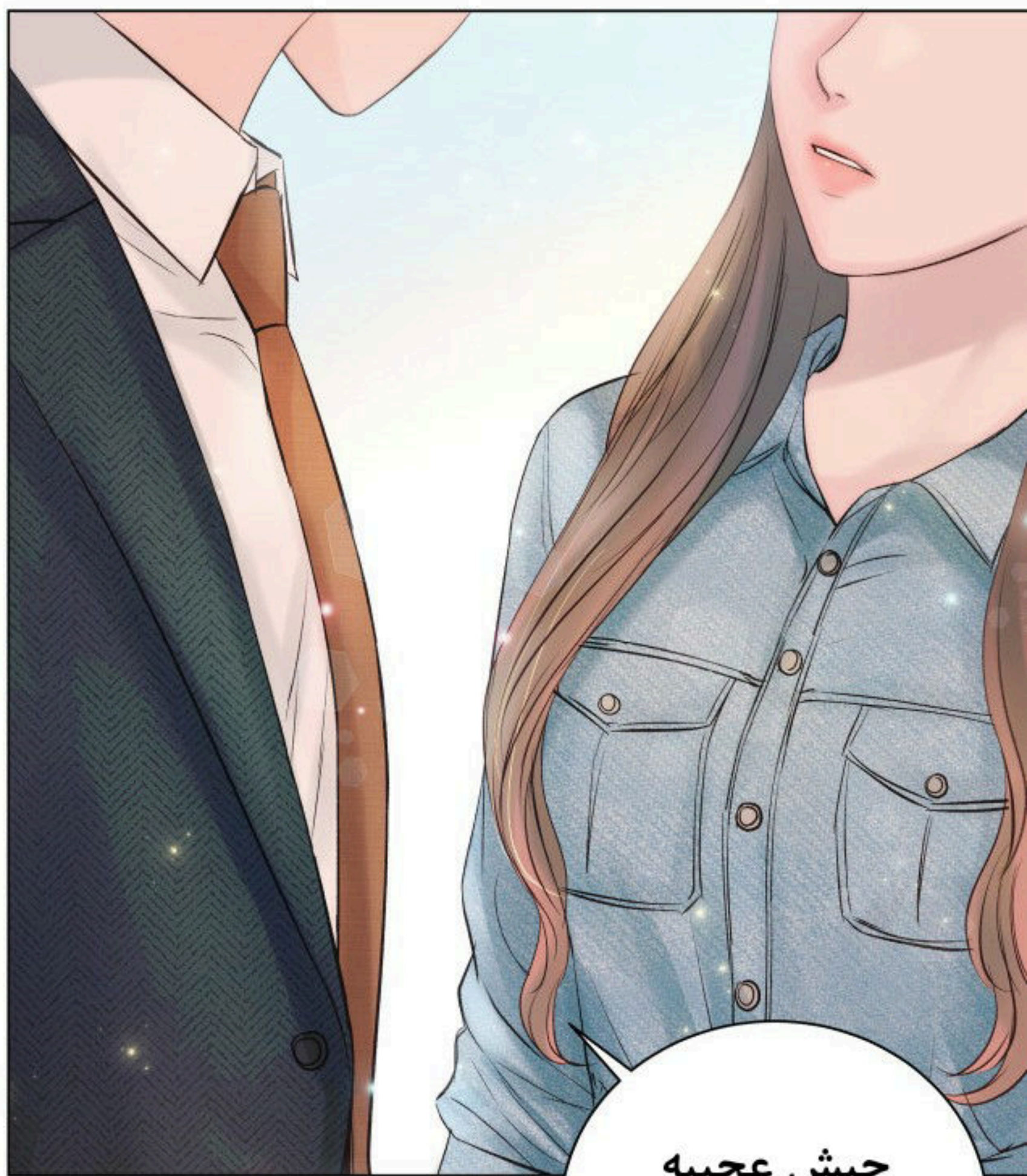
تو آدمی نیستی
که به این راحتی
دودل بشی.

کی گفته؟
من هر لحظه دو
به شک ام.

هوم



تو زن منی.

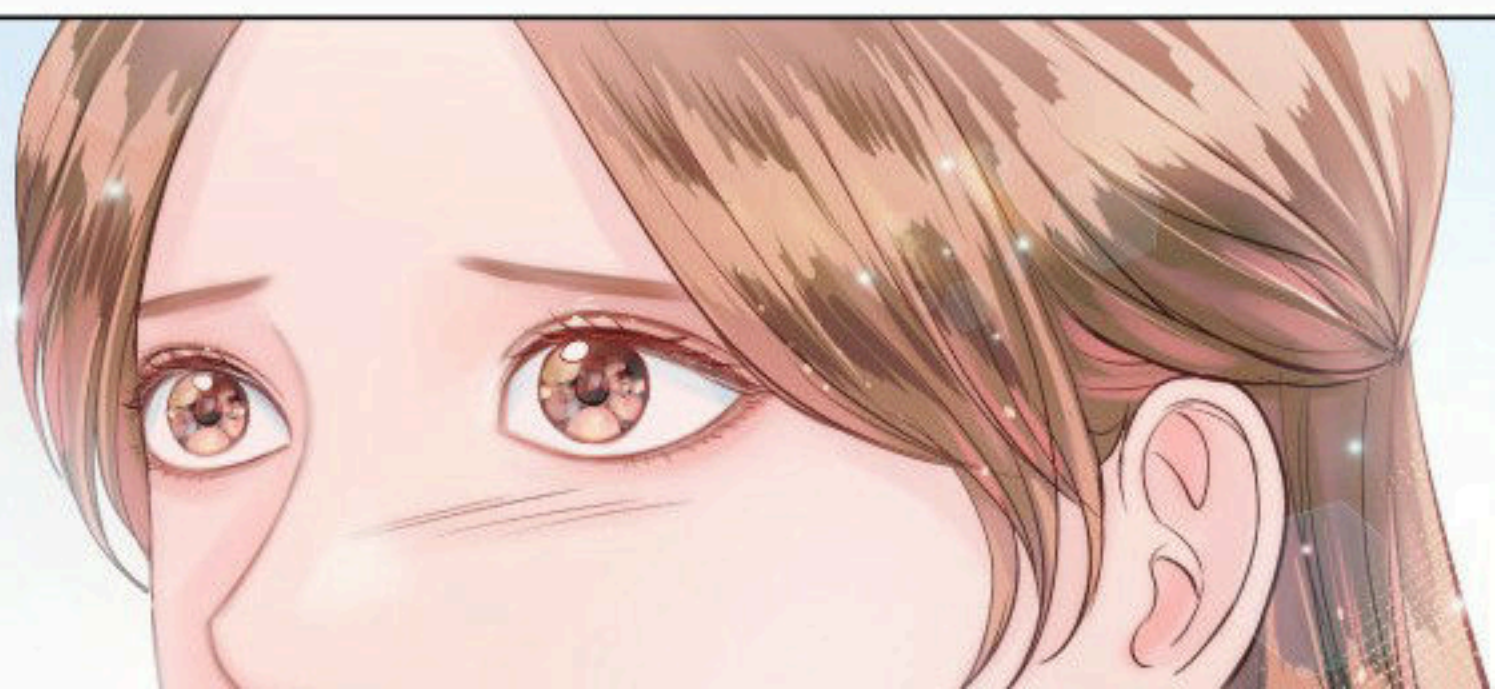


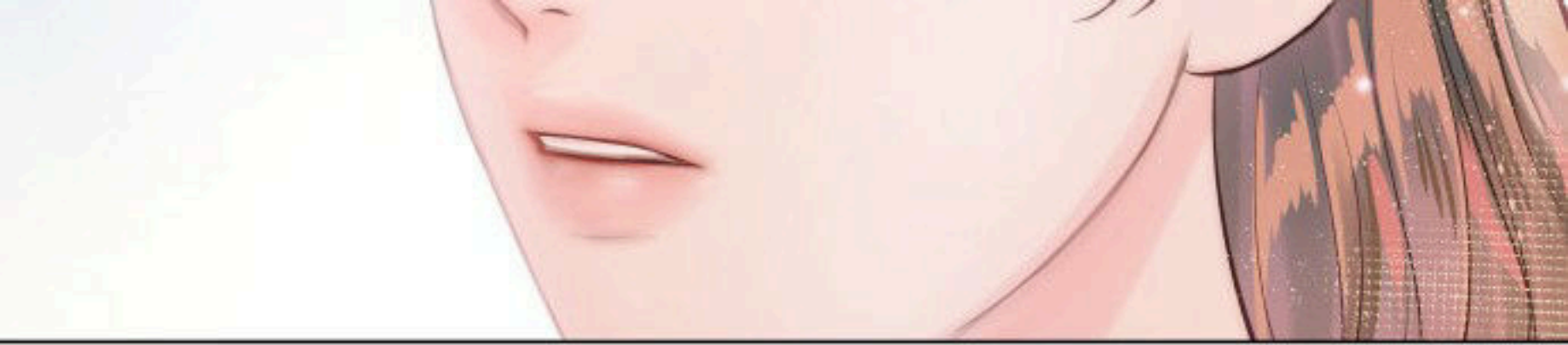
چیش عجیبه
که کنارم باشی؟

میتونی سفت
بقلم کنی



میتونی هر
لحظه که خواستی
بوسم کنی.





شرمنده. جدیداً
اونقدر تغییر کردم
که تو رو هم گیج
کردم.



شاید همیشه
میخواستم روی خوبمو
به تو نشون بدم

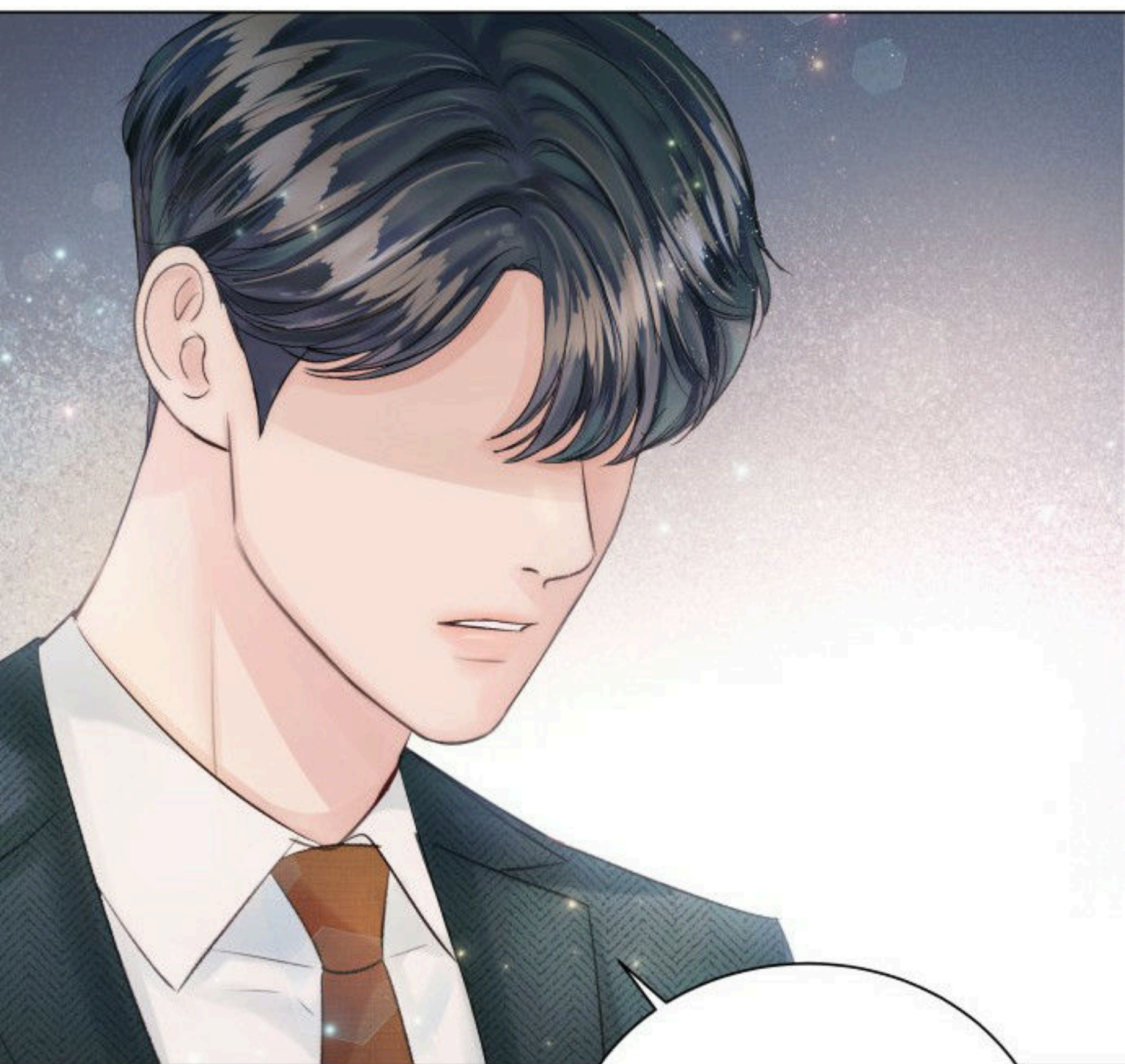
ولی واقعاً منظورم
این نبوده. فقط
انجامشون دادم.

قبلا هم بهت
گفتم، من ازت
انتظاری ندارم.

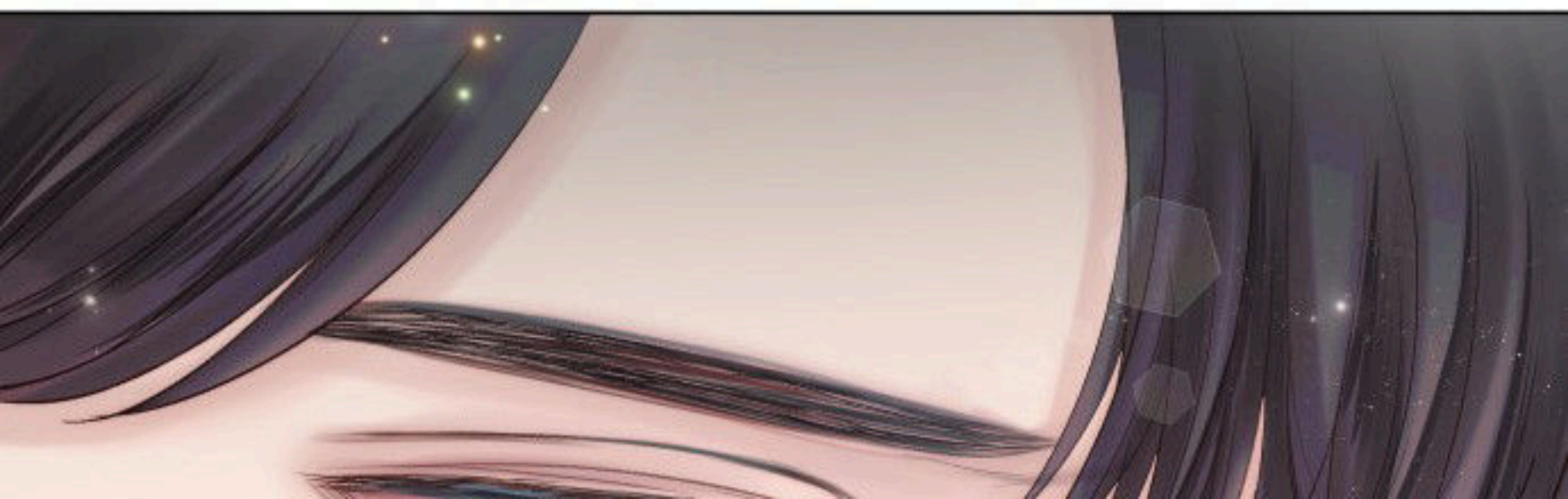




فقط امیدوارم
زندگی خوب و عمر
بلندی داشته باشی.



... فقط همینو
داری بهم بگی؟



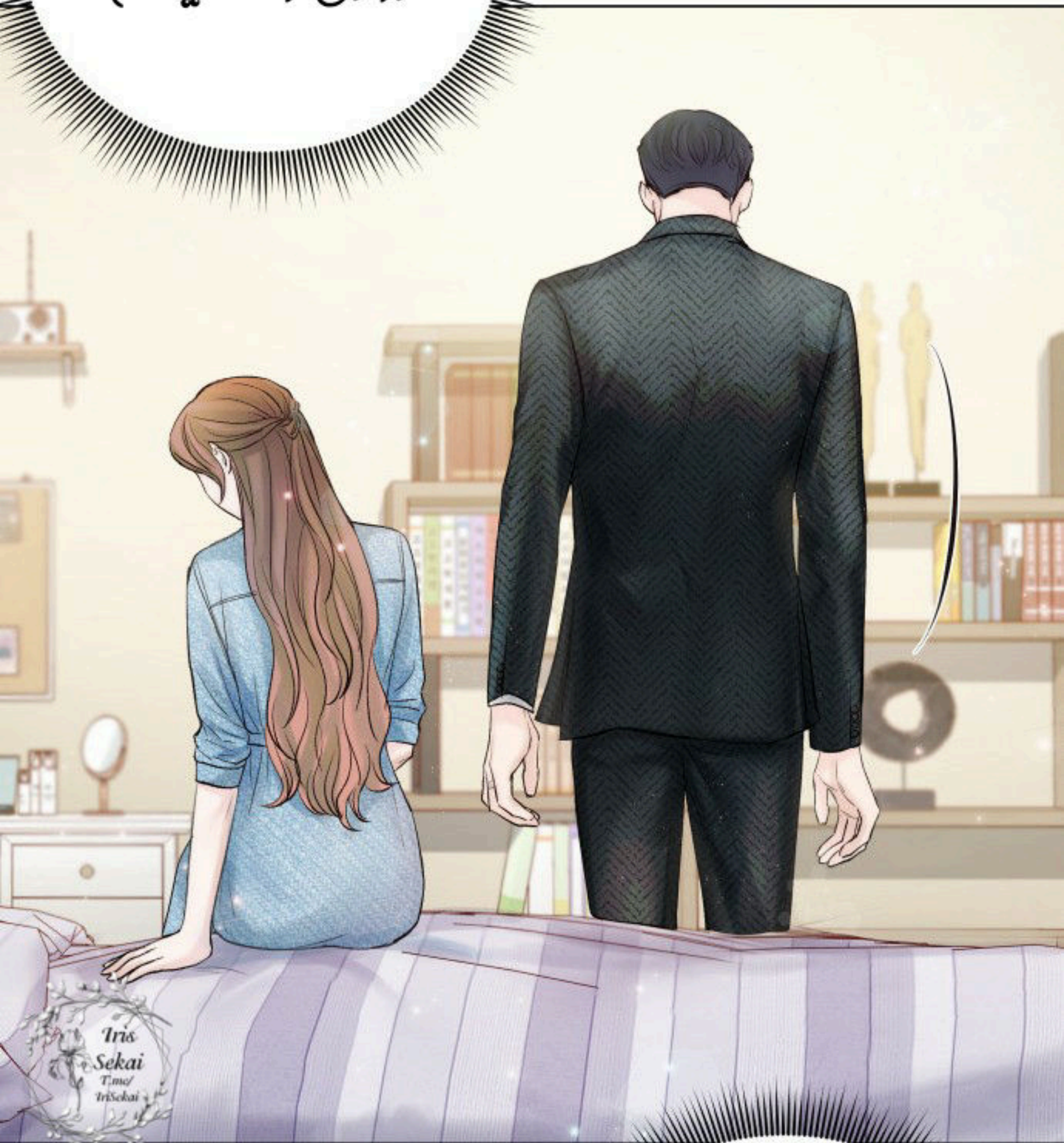
چرا؟

چرا همیشه یجوری
حرف میزنی انگار من
بدون تو میتونم خوب
زندگی کنم؟



هنوزم به فکر
طلاق؟

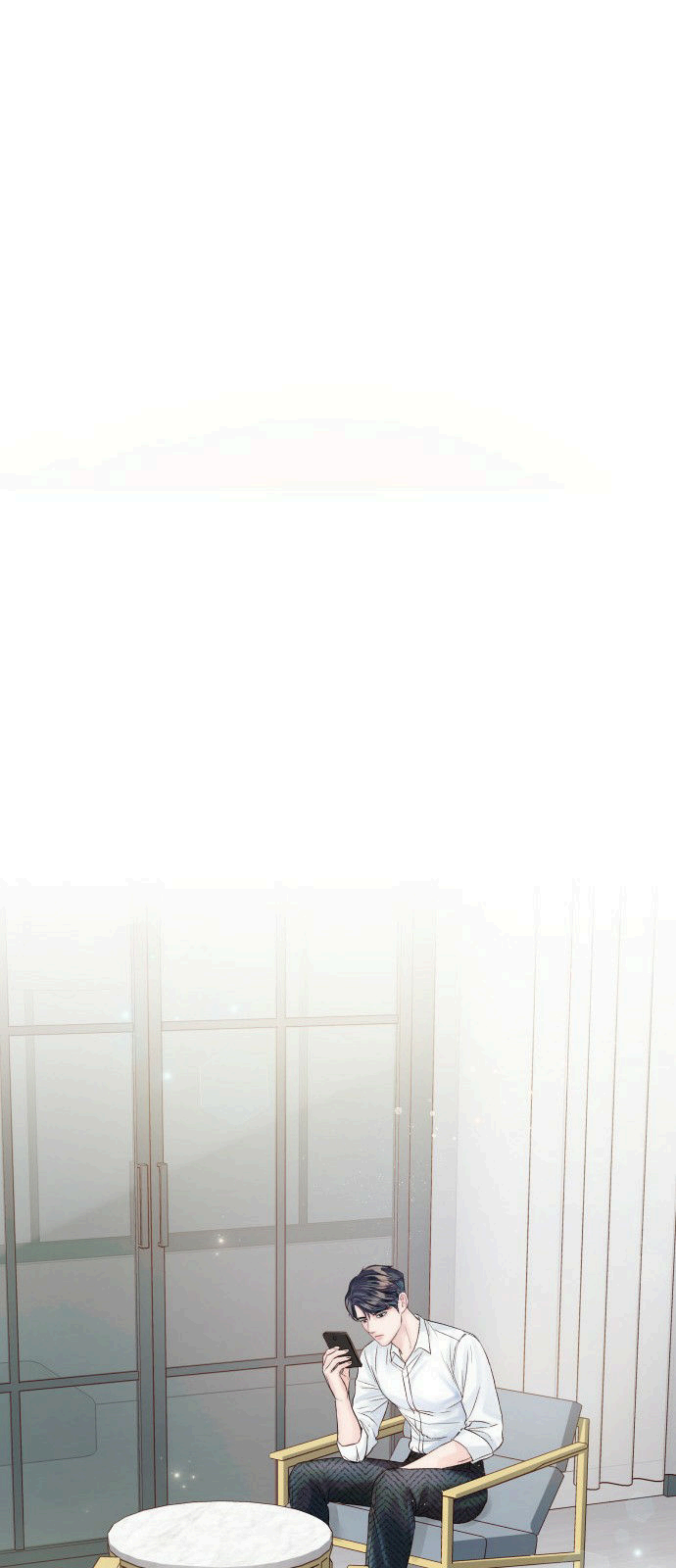
یا فکر میکنی به
روزی ولت میکنم



و این رابطه
نزدیکمون رو بهم
میزنم و میرم؟

فعلا.







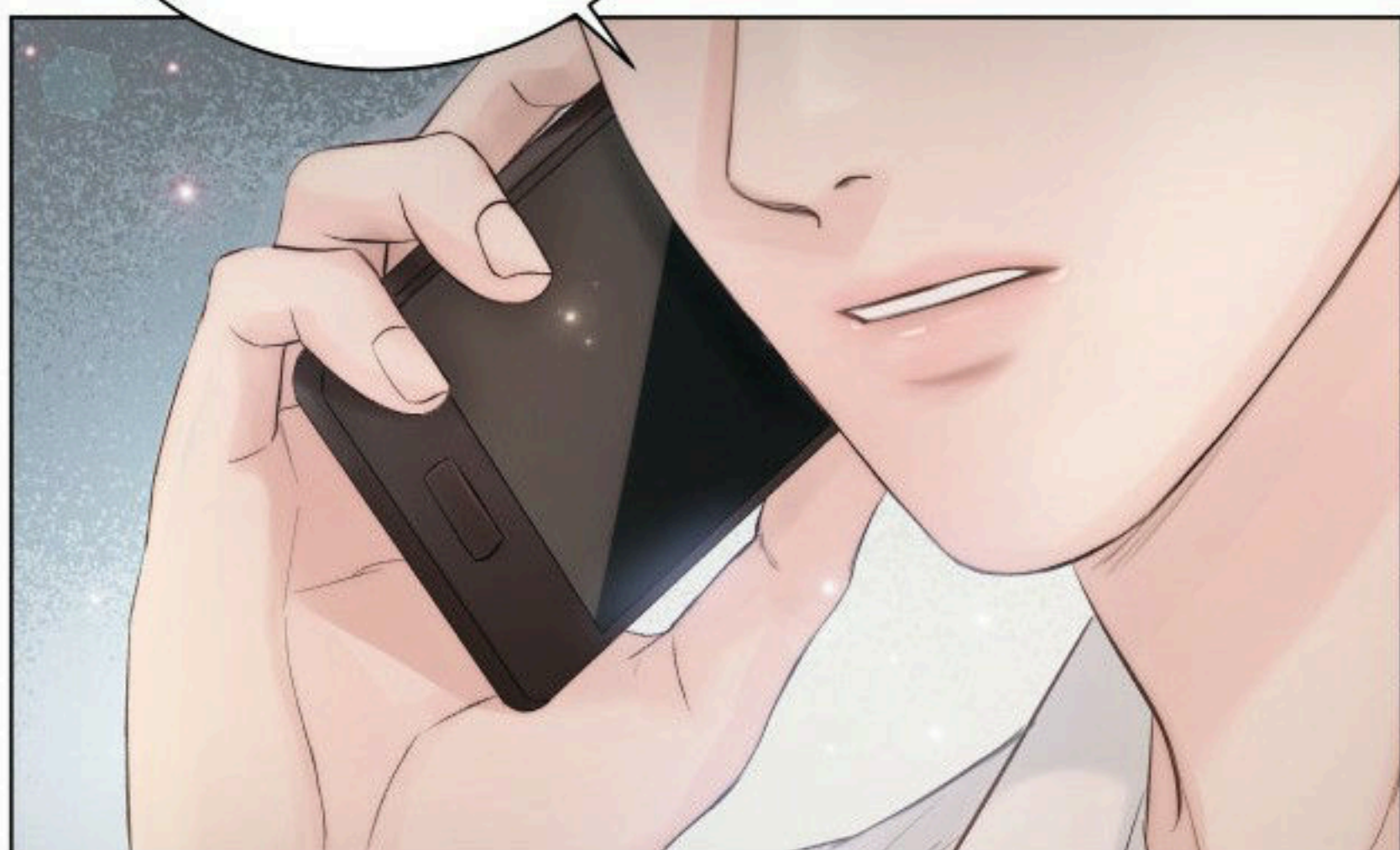
سلام. منم.
کانگ سون جه...



هرچقدرم که
میخواهی منو کنار
پزن،

عمرا اگه
بزارم پری.

میخوام یه چیزی
درباره یون وو
ازت پرسیم.





فردا وقت داری؟







کانگ سون جه
آنلاین



ممنونم که وقت میزارید. 19:29

و داستان های من و همسرم رو دنبال میکنید. 19:30

اما اگه ببینم این داستان جایی کپی شده. 19:31

چه توی همین تلگرام چه جای دیگه ای. 19:31

منتظر عواقب خطرناکش باشید. 19:31



Message

